

نام کتاب: : دانستنی های
درباره امام زمان علیه السلام

نویسنده: مهدی فقیه ایمانی

1) امام مهدی و دنیای استکبار

به موجب احادیث وارده از ناحیه پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و ائمه معصومین، علیهم السلام، مندرج در مصادر حدیثی و کتب اختصاصی پیرامون حضرت بقیة الله مهدی منتظر، عجل الله تعالی فرجه، یکی از ویژگیهای قیام جهانی آن حضرت رویارویی و جنگ با کفار و مشرکین و مفسدین فی الارض است با سلاحهای جنگی عصر پیغمبر (از جمله ذوالفقار یعنی شمشیر پیغمبر) و دیگر وسائل از این قبیل که جهت آگاهی تفصیلی خوانندگان محترم را به مصادر مربوطه ارجاع می دهیم. [1].

امام باقر، علیه السلام، در این زمینه می فرماید:

... و اما شبهه من جده المصطفی، صلی الله علیه و آله، فخروجه بالسيف و قتله اعداء رسوله، صلی الله علیه و آله، و الجبارین و الطواغیت و انه ینصر بالسيف و الرعب و انه لا ترد له رایة. [2].

مهدی از این جهت با جدش محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله، شباهت دارد که با شمشیر قیام می کند و دشمنان خدا و رسولش و زورگویان و طاغوتیان را به قتل می رساند و با شمشیر و ایجاد رعب و وحشت نصرت می یابد و یاری می شود و هیچ یک از پرچمهایش شکست خورده بر نخواهد گشت.

همچنین امام صادق، علیه السلام، در پاسخ ابو خدیجه که از ایشان در مورد حضرت قائم سؤال کرده بود، فرمودند:

کلنا قائم بامر الله واحد بعد احد حتی یجیء صاحب السيف فاذا جاء صاحب السيف جاء بامر غیر الذی کان. [3].

همه ما یکی پس از دیگری قائم به امر خدا هستیم تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید، پس آنگاه که صاحب شمشیر آمد

برنامه و دستوری غیر از آنچه بوده به اجرا درمی آورد.

گویا مراد حضرت از این عبارت آن باشد که پدران‌ش مامور به تقیه و مدارا بودند و او مامور به جهاد و بر اندازی ظلم و زور.

دهها حدیث دیگر از این قبیل وجود دارد که همگی بیانگر قیام حضرت مهدی و رویارویی او با دشمنانش به وسیله شمشیر و سلاح جنگی پیامبر اکرم و امیر مؤمنان است. شکی نیست که حضرتش هیچگونه استفاده ای از وسائل و نیروهای تاخت و تاز فعلی دنیا نخواهد کرد.

با توجه به قیام عدل مآبانه اسلامی و انسانی آن بزرگوار به منظور برچیدن بساط ظلم و ستم و برقراری عدل و داد از یک سو و ظالمانه بودن استفاده از هر نوع سلاحهای جنگی فعلی از سوی دیگر معقول و قابل قبول نیست که حضرتش از سلاحهای جنگی - غیر شمشیر و نیزه - این چنینی استفاده نماید و قطره خونی را بنا حق بریزد یا ظالمانه به جان و مال مردم آسیب رساند.

آری به شرحی که برخوردهای جنگی پیامبر و امیرمؤمنان و درگیریهای آن دو بزرگوار را با کفار و مشرکین و یهود و نصاری و منافقین - در رابطه با نشر و گسترش اسلام - در مصادر تاریخی و حدیث سنی و شیعه ملاحظه می کنیم، حضرت مهدی موعود، روحی له الفداء، هم عینا برای ادامه خط و رسم آن دو بزرگوار بدون هیچگونه اقدام ظالمانه ای به گسترش اسلام و برقراری عدل و داد جهانی می پردازد و حدیث:

یَمَلَأُ اللَّهُ بِهَ الْاَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا.

و دیگر احادیث و پیشگویی های پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و پیامبران پیشین و ائمه اطهار، علیهم السلام، را تحقق می بخشد.

اکنون این سؤال مطرح است که: چگونه حضرت مهدی با شمشیر و نیزه در مقابل آن همه سلاحهای جنگی و هواپیماهای بمب افکن و موشک انداز و نیروهای آتش زا و مخرب و وسائل نقلیه زمینی، هوایی، و دریایی می تواند استقامت کند و جمعیت ها و گروههای منحرف و بیراهه رو و ضد اسلام را به اسلام و قرآن گرایش دهد و در صورت تمرد و تخلف آنها از پذیرش اسلام به کار آنها خاتمه دهد؟

در پاسخ این سؤال باید گفت که: اگر بخواهیم از بعد معجزه و استفاده از نیروی معنوی و یاری الهی وارد شویم، می توانیم بگوییم: همانطوری که به شرح مندرج در آیات قرآنی، خداوند با یک قطعه چوب (عصا) حضرت موسی و هارون را بدون همکاری بنی اسرائیل و یاری آنها بر فرعون و دارو دسته و نیروی یک میلیون و ششصد هزار نفری او مسلط و پیروز کرد. [4]

چنانکه می دانید بعد از آنکه فرعون هشتاد نفر از نیروهای ساحر و جادوگر خود را احضار کرد و آنها در مقابل حضرت موسی با گستردن طناب و چوب و دیگر چیزها صحنه جست و خیزی در شکل مارها و دیگر حیوانات وحشت زا را به نمایش درآوردند، حضرت موسی به امر الهی عصای خود را بر زمین زد و فوراً عصا به شکل اژدهای عظیمی به حرکت درآمد و تمام وسائل و مایه های جادویی جادوگران را بلعید، آن چنانکه آنها به شگفت آمده و وحشت زده شدند و همه در مقابل حضرت موسی تسلیم شدند و به سجده افتادند و گفتند ما به خدای موسی و هارون ایمان آوردیم و معتقد به خدای راستین حضرت موسی شدیم و در پاسخ فرعون که آنها تهدید به قطع دست و پا و به دار آویختن نموده بود، گفتند: مهم [5] نیست

هر کاری می خواهی بکن، ما گناہانی کرده ایم که می خواهیم با ایمان به خدا و تسلیم در مقابل پیغمبرش ما را ببخشد و بیامرزد.

و نیز حضرت موسی به امر الهی عصا را بر آب رود نیل زد و آبهای آن مثل کوه روی هم انباشته شد و دوازده جاده خشک به وجود آمد، پس حضرت موسی با دوازده فرقه بنی اسرائیل وارد جاده های خشک شدند و فرعون هم به همراه لشکرش در تعقیب موسی وارد جاده های خشک رود نیل شد و بالاخره پس از آنکه آخرین نفر از بنی اسرائیل از دریا خارج شد و پا بیرون نهاد آخرین نفر از نیروها و دنباله روان فرعون وارد دریا شد، آنگاه خداوند با موجی لحظه ای دریا را پر از آب و فرعون - همان خدای دروغین را - با انبوه زر و زیورهای وزنه دار آویخته به خود و سلاحهای سنگین و همراهانش همه را غرق کرد و جثه فرعون را مثل پر کاه روی آب قرار داد که کافر و مؤمن همه به حیرت درآمدند. در حالی که موسی و هارون و تعداد ششصد هزار نفر بنی اسرائیل همه نجات یافتند و بنی اسرائیل وارث و مالک تشکیلات فرعون و سرزمین مصر شدند. [6]

به فرموده امام رضا، علیه السلام، حضرت مهدی، علیه السلام، عصای موسی و انگشتر سلیمان را در دست دارد، و طبعاً همانند موسی از عصا [7] و همانند سلیمان از انگشتر استفاده معجزه آسا خواهد کرد. بدین ترتیب برای خداوند خیلی سهل و آسان است که حجتش امام زمان، علیه السلام، را بر دنیای کفر و استعمار و زور و قلدری مسلط و پیروز فرماید، آن چنانکه دنیای کفر و ایمان به حیرت درآید و اسلام راستین هر چه سریع تر و گسترده تر در

سراسر جهان به نمایش درآید و بساط ظلم و کفر برجیده شود.

اکنون اگر با گذشت بیش از سه هزار سال از تاریخ ماجرای برجیده شدن بساط خدایی خیالی و دروغین فرعون به وسیله حضرت موسی تجسم ذهنی جزئیات قضیه و به وقوع پیوستن آن برای ما مشکل است به سراغ ماجرای از هم پاشیده شدن دستگاه وسیعترین حکومت جهانی، یعنی شوروی - آنهم بدون جنگ و خونریزی - می رویم.

آری، این شوروی بود که با تشکل و به هم پیوستگی زورمندان پانزده کشور از کشورهای آسیایی و اروپایی که جمعاً بالغ بر دویست و سی و پنج میلیون و هفتصد هزار نفر جمعیت آن بود، به اضافه جمعیت های تعدادی جمهوری های خود مختار و چند منطقه ملی و گسترش یافتن آن به وسعت سه برابر آمریکا و همانند قاره ای در مقابل قاره های آسیا و آفریقا و اروپا با انواع قدرتهای نظامی و سلاحهای جنگی فعلی و درآمدهای مالی، مخازن گسترده نفت، تولیدات وسیع مواد معدنی، کشاورزی، مواد غذایی، صنایع فلز کاری، کشتی سازی، اسلحه سازی، دامپروری، و دیگر چیزهای سرنوشت ساز یکی از دو حکومت فوق قدرت جهانی تلقی و قلمداد شده و با جمعیتی بالغ بر 000,414,740 نفر بر اساس برآورد سال 1969 میلادی توسط سازمان ملل متحد یکی از دو قدرت بزرگ^[8] جهان بود.

اما بر اثر بیراهه روی های مختلف نظام حکومتی شوروی و کوبیدن راه و رسم انسانی و نارسائی های قانونی و ندانم کاری و قلدری مسؤولان درجه بالا و سرنوشت ساز و آن فشار اقتصادی و از همه بدتر و زیان بخش تر فاصله اندازی بین دین و مردم

دیدیم که ناگهان از هم پاشیده شد و سقوط کرد.

اینگونه قضایا که در گذشته به طور فراوان به وقوع پیوسته و دنیای کنونی هم در گوشه و کنار جهان دست به گریبان آن می باشد هر یک می تواند سر نخی باشد برای قابل قبول بودن قیام جهانی حضرت مهدی موعود و امکان آغاز آن با تجمع سیصد و سیزده نفر از عوامل^[9] اصلی قیام از بلاد اسلامی و مناطق مختلف در مکه معظمه و رسیدن آمار اصحاب و تجمع کنندگان به ده هزار نفر یا کمی بیشتر که در این موقع از^[10] مکه خارج می شوند و آنگاه پیروزی حضرتش در رابطه با برقراری عدل جهانی و نابودی حکومت‌های ظلم و کفر و استعمار و استبداد به حقیقت می پیوندد و به نمایش عملی در می آید.

آری قرآن مجید با ایراد آیه شریفه:

کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله.^[11]

خاطر نشان فرموده است که چه بسیار گروه اندک که به اذن الهی بر گروه فراوان و رقم چند صد برابر یا چند هزار برابر چیره و پیروز شدند و نمونه های متعددش پیروزیهای حیرت انگیز پیامبر گرامی اسلام بود با نیروهای کم بر نیروهای چند برابری کفار و مشرکین و بالاخره گسترش هر چه بیشتر اسلام و برچیده شدن بساط شرک و بت پرستی از صحنه حجاز و عربستان و بعداً دیگر مناطق و بلاد دور و نزدیک به حجاز.

پاورقی

[1] المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 52، ص 242، ح 242، ص 301، ح 66، ص 304، ح 72، ص 307، ح 80، ص 321، ح 26، ص 338، ح 113-116، ص 361، ح 129، ص 372، ح 164.

[2] همان، ج 1، ص 218.

[3] الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 1، ص

.533

- [4] المجلسي، محمدباقر، همان، ج 13، ص 122.
- [5] لاقطعن ايديكم و ارجلكم من خلاف و لاصلبنكم اجمعين، سوره شعرا(26)، آيه 49.
- [6] ر.ك: آيات 10 تا 68 سوره شعراء و تفسير نمونه، ج 15، ص 194-250 و ديگر تفاسير فارسى و عربى.
- [7] الشيخ الصدوق، محمدبن على بن الحسين، كمال الدين، ج 2، ص 48، الطبرسى، ابوعلی الفضل بن الحسن، اعلام الوری، ص 407، الاربلی، كشف الغمة، ج 3، ص 364، المجلسي، محمدباقر، همان، ج 52، ص 322، الفيض الكاشاني، الوافي، ج 2، ص 113، الحر العاملي، محمدبن الحسن، اثبات الهداة، ج 3، ص 478.
- [8] ر.ك: شاملويي، حبيب الله، جغرافياي كامل جهان، ص 717-718.
- [9] ر.ك: الصافي الغلپايگاني، لطف الله، منتخب الاثر، ص 475-476.
- [10] النورى، حسين، كشف الاستار، الصافي الغلپايگاني، لطف الله، همان، ص 466.
- [11] سوره بقره (2)، آيه 249.

راز طول عمر

پرسشی که از دير باز در اين باره مطرح بوده و ذهن ها را به خود مشغول داشته است ^[1] و در اين زمان نيز گاهی رخ می نماید، اين است که راز عمر طولانی آن حضرت چیست؟ آیا اين امر در راستای قوانین طبیعی عالم است، یا جنبه غیبی و اعجازی دارد؟

آیا امکان دارد از نظر ظاهری، فردی در اين عالم، عمری طولانی را سپری کند و شاداب و با طراوت باقی بماند؟ اصولاً چه می شد اگر امام زمان(ع) در ظرف زمانی ظهورش به دنيا می آمد و در همان زمان، سياست خود را به انجام می رسانيد.

برای رسيدن به پاسخ اين پرسش، توجه به چند اصل کلی لازم است:

1. طول عمر، از شاخه های مسائله عمومی تری به نام (حیات) است. حقیقت و ماهیت حیات، هنوز بر بشر مجهول است و شاید بشر، هیچ گاه هم از این راز سر در نیاورد.

بشری که این اندازه ناتوان است و موضوع حیات را درست نمی شناسد و از ویژگیهای آن، آگاهی کامل و همه جانبه ندارد، چگونه می خواهد مسائله طول عمر و استبعاد آن را مطرح سازد و به دیده تردید به آن بنگرد؟

2. اگر پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانونی طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام موجودات زنده، از درون، عامل نیستی را نهفته دارد و به مرور زمان، موجود زنده را خواه ناخواه، به مرحله فرسودگی و مرگ می رساند، باز معنایش آن نیست که این پدیده، قابل انعطاف پذیری و در نتیجه تأخیر نباشد. بر همین اساس، دانش بشری، گامهای مؤثری درباره درمان پیری برداشته و هنوز هم برای مهم پای می فشرد و رشته های تخصصی برای این مسائله به وجود آورده است.

در اواخر قرن نوزدهم، بر اثر پیشرفتهای علمی، امید به زندگی طولانی تر رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور، این رؤیای شیرین به واقعیت بپیوندد [2]. در مجموع، دانش بشری در زمینه عقب انداختن پیری، موفقیتهای چشمگیری به دست آورده و از رابطه تغذیه و پیری تجربه های جدیدی کشف کرده و ارتباط تنگاتنگی بین اسرار تغذیه در مقابله با پیری و فرسودگی ارائه داده است.

در پرتو آنچه اشارت شد، می توان گفت: درباره عمر طولانی مهدی موعود(ع) هیچ گونه شگفتی باقی نمی ماند و امکان علمی

و نظری آن، جای تردید ندارد او، با دانش خدادادی، بر اسرار خوراکی ها، آگاهی دارد و بعدی ندارد که با استفاده از روشهای طبیعی و علمی، بتواند مدتی دراز در این دنیا بماند و آثار فرسودگی و پیری، در وی پدیدار نگردد.

3. اصولاً، وجود استثناها در هرامری، از جمله امور طبیعی این عالم، مسائله ای ست روشن و انکار ناپذیر. گیاهان، درختان، جاندارانی که در دامن طبیعت پرورده می شوند و از سابقه کهن و زیستی طولانی برخوردارند، کم نیستند. چه استبعادی دارد که در عالم انسانی هم، برای نگهداری یک انسان و حجت خدا، به عنوان ذخیره و پشتوانه اجرای عدالت و نفی و طرد ظلم و ظالمان، قائل به استثنا شویم و او را موجودی فراتر از عوامل طبیعی و اسباب و علل ظاهری بدانیم که قوانین طبیعت، در برابرش انعطاف پذیری دارند و او بر آنها تفوق و برتری. این امری است ممکن، گرچه عادی و معمولی نباشد. به گفته علامه طباطبائی:

(نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت [می توان پذیرفت]. البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد. زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند، تنها همانها هستند که ما آنها را دیده ایم و می شناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم، یا نفهمیده ایم، وجود ندارد؛ از این روی، ممکن است در فردی و یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید.) [3].

4. از دیدگاه تاریخی، معمرین و دراز
 عمران فراوانی با نام و نشان بوده اند
 که هر یک چند برابر افراد معمولی زمان
 خویش، زیسته اند. روشن ترین و در عین
 حال، مستند ترین آن، حضرت نوح (ع) است.
 قرآن تصریح می کند که 950 سال فقط
 پیامبر بوده است [4] و حتماً عمر وی بیش از
 این بوده است. داستان خضر پیامبر نیز،
 مصداقی دیگر از این اصل کلی است. [5].
 با توجه به این نمونه هاست که می توان
 برخورداری حجت خدا را از عمری طولانی
 پذیرفت و دلیل امکان آن را وجود
 انسانهای دراز عمر در تاریخ دانست که تا
 هزاران سال گفته شده است. [6].

5. از همه اینها گذشته، اگر از زاویه
 ایمان به غیب، به این پدیده بنگریم،
 پاسخ همه اعتراضها و اشکال ها داده می
 شود و نیازی به فلسفه بافی و ارائه
 شواهد دیگر نیست.

تاثیر گذاری علل و عوامل طبیعی، به
 دست خداوند است: **(لا مؤثر فی الوجود الله لا الله)**.
 و اوست که اگر بخواهد شیشه را در بغل
 سنگ نگه می دارد، چگونه از حفاظت وجود
 نازنین حجت خدا و ذخیره عالم آفرینش
 ناتوان است.

کریمی که جهان پاینده دارد تواند حجتی
 را زنده دارد به گفته شیخ طوسی:
**(براساس آیه شریفه: (بمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام
 الكتاب) هر آنی که مصلحت در تائخیر، تا
 زمان دیگر باشد، تداوم عمر آن حضرت،
 ضرورت می یابد و این امر، تا آخرین زمان
 لازم، ادامه دارد و راز و رمز آن، به دست
 کسی است که مفاتیح غیب و ام الكتاب در
 نزد اوست. [7])**

پروردگاری که درباره حضرت یونس پیامبر، به هنگامی که در شکم ماهی قرار داشت،

می فرماید:

(ولولا انه كان من المسبحين للبت في بطنه الى يوم يبعثون) [8] .

پس اگر نه از تسبیح گویان می بود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

می تواند براساس قدرت و مشیت مطلقه اش، مقدمات و عوامل زنده ماندن امام زمان(ع) را در این عالم آماده سازد و او را تا روز معین و معلومی نگه دارد.

براساس این اصل، طول عمر امام عصر(ع)، در باور مسلمانان جنبه اعجاز دارد. و قانون معجزه، حاکم بر قوانین طبیعی در این عالم است و نمونه های فراوان دارد:

- دریا برای موسی شکافته می شود [9] .
- آتش بر ابراهیم سرد و سلامت می گردد [10] .

- در مورد حضرت عیسی، کار بر رومیان مشتبه می گردد و می پندارند که وی را دستگیر کردند که چنان نبوده است [11] .

- پیامبر اسلام(ص) از میان حلقه محاصره قریشیان که ساعتها در کمین او بوده اند، بیرون می رود [12] .

هر یک از این موارد و نمونه های دیگر، نشانگر تعطیل شدن یکی از قانونهای طبیعی است که به قدرت و لطف خداوند رخ داده است. پاسداری از حجت خدا در مدتی طولانی نیز، از مصادیق همین اصل کلی و باور ایمانی است.

بنابراین طول عمر آن حضرت استبعادی ندارد و با دلایل طبیعی و مادی و غیبی و معنوی قابل پذیرش و اثبات است.

اما این که چرا آن حضرت، در ظرف زمانی ظهور، به دنیا نیامد و ایفای نقش نکرد.

اولاً، در باور ما مسلمانان، بویژه شیعیان، زمین، هیچ گاه خالی از حجت

نیست، چه آشکار و چه پنهان [13] . همواره باید آسیای وجود بر قطب و مدار امام و حجت بچرخد.

اگر امام زمان(ع)، در آن عصر به دنیا نیامده بود و بعد قدم به دنیا می گذاشت، در این فترت، زمین بی حجت و امام می ماند و این با ادله قاطع و باور ما مسلمانان سازگار نیست [14] .

ثانیاً، شخصی که می خواهد دنیا را متحول سازد و دست به اصلاحی همه جانبه و فراگیر بزند، عدل را بگستراند و ظلم و ستم را در همه اشکال و انواع آن، برچیند، تمدن بشری را که بر اساس زر و زور و تزویر بنا گردیده ویران سازد و تمدنی همه جانبه و براساس ارزشهای الهی و معنوی ایجاد کند، باید دارای عده و عده فراوان باشد، با ابزار مدرن و پیشرفته آشنا باشد، فراز و فرود تمدنها را بشناسد و بالآخره، از علل سقوط و صعود ملتها تجربه بیندوزد، تا بتواند حرکتی اساسی و بنیادی را آغاز و رهبری کند و موانع را از سر راه بشر بردارد.

این امر ممکن نیست مگر از کسی که طلوع و غروب تمدنها را دیده و با کوله باری از تجربه و شناخت به میدان آمده باشد.

بدین سان، امام زمان(ع) در دوران طولانی غیبت، راههای ایجاد جامعه صالح را در مقایسه با دنیای فاسد، پایه گذاری می کند و با آگاهی و اقتدار و در زمانی مناسب به اذن خدا، ظهور می کند و بر همه تاکتیک ها و روشهای دنیای بشری محیط است و راه مقابله با آن را به درستی می شناسد و این مسائل، در دوران طولانی امامت و غیبت، تا ظهور، برای آن حضرت، ممکن می گردد. غیبت و طول عمر، باعث می شود

که آن رهبر ذخیره شده، به گونه ای نیکوتر و فراگیرتر رهبری خویش را آغاز کند.

لازمه انقلابی آن چنان بزرگ و عمیق، موقعیت روحی ویژه ای است که رهبر مکتبی از آن باید برخوردار باشد. مقدار توانایی روحی، بستگی دارد به نشیب و فرازها و دگرگونیهایی که آن رهبر به خود دیده است. مهدی(ع)، در دل تاریخ فرو رفته و از موقعیت امامت و برتری خویش بر تاریخ پرتو افکنده، با آزمودگی و تجربه ای که در این مدت طولانی کسب کرده است، توانایی دگرگونی اساسی جهان را خواهد داشت و به اصلاح همه جانبه دست خواهد زد. ان شاء الله.

پاورقی

- [1] کنز الفوائد، کراچی، تعلیق شیخ عبدالله نعمه ج2:114 - 140، دارالذخائر.
- [2] (امام مهدی حماسه ای از نور)، شهید صدر، ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی 30.
- [3] شیعه در اسلام، علامه طباطبایی 151، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [4] سوره (عنکبوت)، آیه 14.
- [5] کمال الدین، ج2:385.
- [6] (کتاب الغیبة)، شیخ طوسی 113 - 125 (کنز الفوائد)، کراچی 140.
- [7] همان مدرک؛ 428: سوره (رعد)، آیه 39.
- [8] سوره (صافات)، آیه 144.
- [9] سوره بقره، آیه 50.
- [10] سوره (انبیاء)، آیه 69.
- [11] سوره (نساء)، آیه 157.
- [12] سوره (انفال)، آیه 30.
- [13] اصول کافی، ج1:178.
- [14] (همان مدرک) 180.

بررسی محور دیگری از زندگی شخصی امام عصر

محور دیگری که پیرامون زندگی شخصی و کیفیت معیشت امام عصر(ع) نیاز به بررسی دارد، مسائله زن و فرزند آن حضرت است آیا با توجه به فلسفه غیبت و این که آن حضرت به شیوه ناشناس زندگی می کند و کسی از مکان وی آگاه نیست، ازدواج و داشتن فرزند، با این مسائله سازگار است؟

منابعی که در اختیار است، یا اشکال سندی دارند و یا ابهام دلالی و نظر قاطعی را ارائه نمی دهند. در این جا، سه احتمال وجود دارد:

1. اساساً حضرت مهدی(ع) ازدواج نکرده است.
2. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد.
3. ازدواج کرده و دارای فرزندی نیز هست.

اگر احتمال اول را بپذیریم، لازمه اش این است که امام معصوم(ع) یکی از سننهای مهم اسلامی را ترک کرده باشد و این با شان امام سازگار نیست. اما از طرفی دیگر چون مسائله غیبت، اهمّ است و ازدواج مهم، ترک ازدواج، با توجه به آن امر مهم تر، اشکالی را ایجاد نمی کند و گاهی برای مصلحت بالاتر، لازم و واجب نیز هست.

اما احتمال دوم که اصل ازدواج را بپذیریم بدون داشتن اولاد، جمع می کند بین انجام سنت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت حضرت. اما باز این اشکال باقی است که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم

که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است که بر این امر دلیلی نداریم، یا این که بگوییم مدتی با حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت، حضرت به سنت حسنه ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می دهد.

احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و اولاد آن حضرت نیز فرزندان دارند و...

این مسائله، افزون بر آن که دلیل محکمی ندارد، اشکال اساسی آن این است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش می افتند و همین کنجکاوی و جست و جو، مسائله را به جایی باریک می کشاند که با فلسفه غیبت حضرت، نمی سازد.

البته برخی خواسته اند از روایات و بعضی از ادعیه، بر این احتمال اقامه دلیل کنند که اشاره ای به ادله آنان می کنیم:

1. مفضل بن عمر گوید از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود:

(ان لصاحب هذا الامر غیبتین احدهما تطول حتی یقول بعضهم مات ویقول بعضهم قتل ویقول بعضهم ذهب حتی لایبقی علی امره من اصحابه الا نفر ینسیر ولا یطلع علی موضعه احد من ولده ولا غیره الا المولی الذع یلی امره).^[1]

صاحب الزمان(ع) را دو غیبت است: یکی از آن دو، به اندازه ای طولانی شود که بعضی گویند آن حضرت از دنیا رفته و برخی گویند کشته شده است و بعضی نیز بر این باور باشند که جز اندکی از یاران بر امامت وی ماندگار نماندند و کسی هم از مکان و جایگاه زندگی آن حضرت، آگاه نیست نه از فرزندان و نه دیگری، جز آن کسی که امور وی را پی می گیرد.

استدلال برای اثبات زن و فرزند برای حضرت، به جمله اخیر روایت است: (ولا یطلع علی

موضعه احد من ولده...) اما این استدلال از چند جهت اشکال دارد:

الف. این روایت را نعمانی در کتاب غیبت خود، نقل کرده و به جای کلمه (ولد) کلمه (ولی) آورده است، به این شکل: (ولا یطلع علی موضعه احد من ولی ولا غیره) [2]. بنابراین، اعتمادی بر آن روایت، با توجه به این نقل نیست. دست کم، با وجود این احتمال، استدلال تمام نیست.

ب. در روایت نیامده است که الآن امام زمان(ع) دارای زن و فرزند است و از این جهت، اجمال دارد. شاید به فرزندی که بعداً در آستانه ظهور و یا بعد از آن به دنیا خواهند آمد اشاره داشته باشد.

ج. شاید از باب مبالغه در خفاء باشد. یعنی اگر بر فرض آن حضرت اولاد هم می داشت، از جایگاه و سرّ غیبت او، آگاه نمی شدند [3] با این احتمال نیز، استدلال به روایت برای اثبات اولاد برای امام زمان(ع)، ناتمام است.

2. دلیل دیگر بر اثبات فرزند برای حضرت، روایتی است که ابن طاووس از امام رضا(ع) نقل کرده است: (... اللهم اعطه فی نفسه واهله وولده وذریته وجميع رعیتة ما تقرّ به عینه وتسرّ به نفسه... [4])

الها! مایه چشم روشنی و خوشحالی امام زمان(ع) را در او و خانواده و فرزندان و ذریّه و تمام پیروانش فراهم فرما. به این روایت هم نمی توان استدلال کرد، چون:

الف. از جهت سند قابل اعتماد نیست. ب. به زمان ولادت فرزندان اشاره ندارد که پیش از ظهور است یا بعد از آن. از این جهت مجمل است.

3. روایت دیگری نیز ابن طاووس از امام رضا(ع) نقل کرده است که فرمود:

(اللهم صل على ولاية عهده والائمة من ولده) [5] .

این روایت، بنا بر تصریح ابن طاووس، متن دیگری دارد به این شکل:

(اللهم صل على ولاية عهده والائمة من بعده) [6] .

بنابراین، روشن نیست که مقصود فرزندان بعد از او مراد است، یا امامان پس از او. علاوه بر این که این دو روایت مربوط به بعد از ظهور حضرت است نه پیش از آن.

4. امام صادق می فرماید:

(... کائنی اری نزول القائم فی مسجد السهلة بانهله و عیاله.) [7] .

این روایت نیز گذشته از ضعف سند، دلالتی بر اثبات فرزند برای امام زمان (ع) پیش از ظهور ندارد. بنابراین، این گونه از روایات که بدان اشارت کردیم، در حدی نیستند که وجود زن و فرزند را برای امام زمان (ع) پیش از ظهور اثبات کنند. از سوی دیگر، روایاتی داریم که با صراحت، وجود فرزند را از آن حضرت نفی می کند از آن جمله: مسعودی نقل می کند: علی بن حمزه، ابن سراج و ابن ابی سعید مکاری بر امام رضا (ع) وارد شدند، علی بن حمزه به حضرت عرض کرد: از پدران نقل کرده ایم که هیچ امامی از دنیا نمی رود، تا فرزندش را ببیند؟

امام رضا فرمود:

(آیا در این حدیث، روایت کرده اید:

مگر قائم) [8] .

برخی خواسته اند با تمسک به داستان (جزیره خضراء) بگویند که امام عصر (ع)، فرزندی دارد و بر آن جزیره، زیر نظر وی، جامعه نمونه و تمام اعیار اسلامی را تشکیل داده اند [9] .

لکن با بررسیهای گسترده ای که انجام گرفته، جزیره خضراء، افسانه ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد. [10] .

علامه مجلسی این داستان را جداگانه در نوادر بحار نقل کرده و می نویسد:
(چون در کتابهای معتبر بر آن دست نیافتم، آن را در فصلی جداگانه آوردم)
[11].

شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی و رمانتیک شمرده است. [12].
افزون بر این، داستان به گونه ای است که نمی توان آن را پذیرفت:
تناقضات فراوان، سخنان بی اساس و...
در سلسله سند آن، افراد ناشناخته ای وجود دارند که نمی توان بر آنان اعتماد کرد [13]. بنابراین، از این راه نمی توان زن و اولادی برای حضرت مهدی(ع) ثابت کرد.
پاورقی

- [1] کتاب الغیبة شیخ طوسی 162
- [2] کتاب الغیبة نعمانی 172.
- [3] تاریخ الغیبة الكبرى محمد صدر: ج2:65 مکتبه الائمه امیرالمؤمنین(ع) العامة اصفهان.
- [4] جمال الاسبوع ابن طاووس 510: به نقل از (دراسة فی علامات الظهور والجزيرة الخضراء) سید جعفر مرتضی عاملی: 260 نمونه.
- [5] جمال الاسبوع ابن طاووس 510: به نقل از (دراسة فی علامات الظهور والجزيرة الخضراء) سید جعفر مرتضی عاملی: 260 نمونه.
- [6] جمال الاسبوع ابن طاووس 510: به نقل از (دراسة فی علامات الظهور والجزيرة الخضراء) سید جعفر مرتضی عاملی: 260 نمونه.
- [7] بحار الانوار ج317:52.
- [8] اثبات الوصیة مسعودی 221.
- [9] (نجم الثاقب یا زندگی مهدی موعود) محدث نوری: 252 – 260 جعفریو مشهد.
- [10] (دراسة فی علامات الظهور والجزيرة الخضراء) سید جعفر مرتضی عاملی: 263.
- [11] بحار الانوار ج52: 159.
- [12] الذریعة الی تصانیف الشیعة شیخ آقا بزرگ تهرانی ج5: 108 دارالانضواء بیروت (طبقات اعلام الشیعه) شیخ آقا بزرگ تهرانی قرن هشتم 145.
- [13] (دراسة فی علامات الظهور والجزيرة الخضراء) استاد جعفر مرتضی عاملی.

حضرت مهدی(ع) چه مدت پس از ظهور زندگی می کند و چگونه از دنیا... .

پرسشی در این جا مطرح می شود که حضرت مهدی(ع) چه مدت پس از ظهور زندگی می کند و چگونه از دنیا می رود.

آنچه مسلم است، مدت حکومت و حاکمیت مهدی(ع)، باید به اندازه ای باشد که پایه های ظلم و ستمگری ویران گردد و بر جای آن بنیاد عدل و داد استوار گردد بدون تردید، این مسائله اساسی، زمان می طلبد و فرصت می خواهد. کاری است کارستان و بنا نیست که همه امور را آن حضرت براساس معجزه و روش غیر عادی به پیش ببرد، بنابراین عقل و شواهد دیگری اقتضا می کند که آن حضرت مدتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیای گسترده، تحولی همه جانبه و فراگیر، ایجاد کند و جهان را به اسلام و ارزشهای اسلامی آشنا سازد.

اما این مدت چه اندازه به طول می انجامد، خیلی روشن نیست، روایات وارده از طریق عامه و خاصه، گوناگون است: پنج، بیست، سی و چهل سال، در منابع اهل سنت [1].

نوزده، بیست، سیصد و نه سال، در منابع شیعی [2].

اما این که چگونه از این جهان خواهد رفت، به مرگ طبیعی یا غیر طبیعی؟ اختلاف هایی در روایات به چشم می خورد. برخی از روایات می گویند که آن حضرت مدتی حکومت خواهد کرد سپس وفات می کند و مسلمانان بر او نماز می گذارند. [3]. از بعضی از روایات استفاده می شود که مرگ آن حضرت طبیعی نخواهد بود و به دست

جنایت کاران، با مشخصاتی که برای آنان در روایات ذکر شده، به شهادت می رسد [4].
بررسی و قضاوت در این امر مبتنی بر دو مسأله است:

1. آیا همه امامان معصوم (ع) شهید می شوند، یا امکان دارد که به مرگ طبیعی از دنیا بروند. در فرض اول، دلیل و مستند آن چیست؟

2. اگر در سایر ائمه (ع) پذیرفتیم که همه به شهادت رسیده اند، نسبت به امام زمان (ع) چه خواهد شد؟ اجل طبیعی یا شهادت؟

بدون تردید، امامان معصوم (ع) تا زمان امام عصر (ع)، همگی معاصر با سردمداران پلید و حاکمان قسی القلب و خون آشامی بوده اند، آسایش و آرامش نداشته اند.

اما آیا همه آن بزرگواران، به شهادت رسیده اند، یا خیر، برخی از آنان به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند، بین علمای شیعی نزدیک به زمان معصوم، اختلاف است:

شیخ صدوق بر این باور است:

(همه معصومین (ع)، به اجل غیر طبیعی از دنیا رفته اند... کسی که چنین عقیده نداشته باشد از ما نیست.) [5].

شیخ مفید، در جواب صدوق می نویسد:

(فاما ما ذكره ابو جعفر، رضی الله عنه، من مضی نبینا والائتمة (ع) بالسم والقتل فمنة ثابت ومنه مالم یثبت والمقطوع به ان امیر المؤمنین (ع) الحسن (ع) والحسین (ع) خرجوا من الدنيا بالقتل ولم یمت احدهم حتف انفه وممن مضی بعدهم مسموماً موسی بن جعفر (ع) ویقوی فی النفس امر الرضا (ع) وان كان فیه شك، فلا طریق الی الحكم فیمن عداهم بانهم سموا او اغتیلوا او قتلوا صبراً، فالخبر بذلک یجری مجری الأثر جاف ولیس بتیقنه سبیل.) [6].

آنچه را که شیخ صدوق در رابطه با درگذشت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به ستم و قتل گفته، برخی از آنها ثابت است و برخی مشکوک. اما شهادت امیر المؤمنین علی و امام حسن و امام حسین (ع) به قتل حتمی و قطعی است. پس از ایشان، مسمومیت

و شهادت موسی بن جعفر(ع) نیز قطعی و مسلم است. درباره امام رضا(ع) نیز قول قوی مسمومیت و شهادت ایشان است، گرچه جای تردید هست. اما در دیگر ائمه(ع) راهی برای اثبات این که آنان به وسیله ستم یا ترور و یا قتل صبر، به شهادت رسیده اند، در دست نیست.

آنچه از راه احساسات گفته می شود، یقین آور نخواهد بود.

علامه مجلسی پس از آن که روایات را زیر عنوان: (انهم علیهم السلام لایموتون الا بالشهادة) می آورد، نظر شیخ مفید را مورد نقد و بررسی قرار می دهد و می نویسد:

(با توجه به اخبار فراوانی که مبنی بر شهادت ائمه(ع) در دست است و نیز نمونه های خاصی که در برخی از آنان وجود دارد، نمی توان آن را نفی کرد. البته غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا(ع) که دلیل قطعی بر شهادت آنان دادیم در دیگر ائمه(ع) چنین دلیل قطعی نداریم، اما دلیل بر نفی هم نداریم و قرائن و شواهد تاریخی مؤید شهادت آنان نیز هست. شاید مقصود شیخ مفید هم نفی قطع و تواتر است، نه رد و نفی اصل مسأله. [7])

بزرگانی که به شهادت همه امامان معصوم(ع)، به دست جنایت کاران قائل هستند دلایلی دارند، از جمله: امام رضا می فرماید:

(ما منا الامتول) [8]

یا امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:
(والله لقد عهد الينا رسول الله (ص) ان هذا الانمر عليكم اثنا عشر اماماً من
ولد علی و فاطمة، مامنا الامسموم او مقتول) [9] .

به خدا سوگند، پیامبر (ص) به ما این عهد و وعده را داد که امر امامت را دوازده تن از فرزندان علی و فاطمه (ع) به دست خواهند گرفت و هر یک از آنان، مسموم یا مقتول خواهند شد.

قائلین به شهادت ائمه، اصل کلی را از این روایات استفاده کرده اند و بر این نظرند که ساختار بدنی پیامبر (ص) و امامان (ع) به گونه ای است که زمینه و ظرفیت حیات و عمر طولانی را دارند، مگر عارضه و حادثه ای از خارج بر آنان تحمیل شود [10] .

ولی برخی از بزرگان کلیت این احادیث: (مامنا الامسموم او مقتول) را نپذیرفته اند.

طبرسی می نویسد:

(بسیاری از اصحاب ما، بر این باورند که امام حسن عسگری (ع) و سایر ائمه (ع) با شهادت از دنیا رفته اند و بر این معنی به روایتی از امام صادق (ع) استدلال کرده اند که: (ما منا الامقتول او شهید) والله اعلم بحقیقة ذلك). [11] .

جمله اخیر ایشان گویای این معنی است که شهادت همه ائمه (ع) در نظر ایشان قطعی و مسلم نبوده است.

با توجه به نکات یاد شده روشن شد که اگر نظر شیخ صدوق را بپذیریم و به روایات (مامنا الامسموم او مقتول) پایبند باشیم و آنها را از نظر سند بپذیریم، امام زمان (ع) به دست جنایت کاران به شهادت می رسد. ولی اگر قول شیخ مفید را بپذیریم و به روایات: (مامنا الامسموم او مقتول) پایبند نباشیم باید بگوییم که چگونگی مرگ آن عزیز، روشن نیست. والله اعلم.
پاورقی

- [1] سنن ابی داوود، ج؛ 4:116 دار احیاء السنّة النبویّة.
- [2] اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، 434، دارالمعرفة، بیروت؛ (کتاب الغیبة) شیخ طوسی 471، 474؛ (بحار الانوار)، ج 52:280، 299.
- [3] بحار الانوار، ج 52:383.
- [4] تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر؛ 881: مکتبة الائم امیرالمؤمنین العامة، اصفهان.
- [5] اعتقادات، شیخ صدوق، تحقیق عصام عبدالسید، چاپ شده در مصنفات شیخ مفید، ج 5:99، کنگره شیخ مفید.
- [6] تصحیح الاعتقاد شیخ مفید، حسین درگاهی، چاپ و مصنفات شیخ مفید، ج 5:131.
- [7] بحار الانوار، ج 27:213، 216، 217.
- [8] بحار الانوار، ج 27:213، 216، 217.
- [9] بحار الانوار، ج 27:213، 216، 217.
- [10] (تاریخ الغیبة الصغری) 230، مکتبة الائم امیرالمؤمنین، اصفهان.
- [11] (تاریخ الغیبة الصغری) 230، مکتبة الائم امیرالمؤمنین، اصفهان. (اعلام الوری) 349.

2) چگونه باید به امام مهدی علیه السلام سلام گفت

سید محمد کاظم قزوینی
در روایتی آمده است که: سائل رجل من الامام الصادق (ع): هل یسلم علی القائم بامرة المومنین؟
قال علیه السلام: لا... ذاک اسم سمی الله به امیر المومنین لم یسم به احد قبله و لا یسمى به بعده الا کافر
فقال رجل کان حاضرا عند الامام الصادق (ع): جعلت فداک... و کیف یسلم علیه؟ قال علیه اسلام: «تقول: السلام علیک یا بقیة الله» ثم قراء قوله تعالی: بقیة الله خیر لکم ان کنتم مومنین
مردی از امام صادق (ع) پرسید که می شود به قائم (ع) گفت: السلام علیک یا امیرالمؤمنین؟
امام صادق (ع) پاسخ داد: نه! چرا که این عنوان ویژه علی (ع) است و قبل و بعد از او کسی جز کافر به این عنوان خوانده نمی شود

دیگری پرسید: «فدایت شوم! پس چگونه بر امام مهدی می‌توان سلام گفت؟» فرمود: هرگاه خواستی بر او درود فرستی می‌توانی بگویی: «السلام علیک یا بقیة الله» و آنگاه این آیه شریفه را خواند که: بقیة الله خیرلکم ان کنتم مومنین

از این روایت و دیگر روایات استفاده می‌شود که به مردم اجازه داده نشده است که حضرت مهدی (ع) را به هنگام زیارت و سلام بنام مبارک یا کنیه‌اش ندا دهند و بگویند: السلام علیک ایها المهدی» و این نشانگر تعظیم و تجلیل بر مقام والای اوست همانگونه که خداوند در قرآن شریف مسلمانان را نهی فرمود که پیامبر را بنام صدا بزنند: لا تجعلوا دعا الرسول بینکم کدعاء بعضا بعضا

امام باقر (ع) فرمود: هر کس از شما قائم (ع) را درک نمود هنگامی که او را دید باید بگوید

«السلام علیک یا اهل بیت الرحمة و النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة» سلام بر شما ای خاندان رحمت و نبوت، سلام بر شما ای سرچشمه دانش و کانون رسالت

السلام علی معز الاولیاء و مذل الاعداء

سلام و درود بر خاتم اوصیاء، مفخر اولیاء، کوکب فروزان آسمان ولایت و تنها باقیمانده خاندان عصمت که با قیام خود آخرین حلقه از حلقات مبارزه حق و باطل را به پایان برده و کاخهای ستم و کنگره‌های بیداد را برای همیشه در هم کوبیده و آنچه غایب بعثت انبیا و کوشش اولیا بوده در جامعه تحقق خواهد بخشید

السلام علی شمس الظلام و بدر الثمام سلام و درود بر خورشید فروزان امامت که از پس ابر غیبت بر زوایای قلب شیفتگانش نور امید می‌افشاند و بر مظلومان و مستضعفان نوید رهایی می‌دهد و با طوفان

قیامش منافقان، حيله گران و دغل بازان را از صحنه خارج کرده و مدعیان دروغین حقوق بشر را رسوا نموده و مظلومان حق از دست دادگان را به حقوق حقه خود نایل خواهد ساخت

السلام علی صاحب الصمصام و فلاق الهام سلام و درود بر بزرگ انقلابی تاریخ بشریت که با انقلاب بی نظیرش بساط ستم و ستمگری را در جهان برچیده و بر حکومت‌های نظام‌های باطل خاتمه داده و بیدادگران و ستم پیشگان را برای ابد در زباله دان تاریخ دفن نموده و پرچم عدالت و رحمت را بر بسط زمین برافراشته و حکومت عدل را جایگزین حکومت جور خواهد نمود

السلام علی ربیع الانام و نضرة الایام سلام و درود بر بهار انسانها و شکوفایی دورانها، یعنی آنکه با ظهورش فجر نور شکافته و همه جا نور باران می‌شود، عدل و مساوات همه‌گیر شده و نابسامانی‌ها در تمام محورهای فرهنگی اقتصادی سیاسی و... از میان خواهد رفت جهل‌ها و ستمها رخت خواهد بست، عقل‌ها و دانشها به کمک خواهد رسید و زندگی‌ها با طراوت و انسانها با صفا خواهند شد

السلام علی المهدی و الذی وعد الله عزوجل به الامم

سلام و درود بر انبیا و اولیایی که از ظهور و قیام و حکومت جهانی او نوید داده و انتظار قدوم مبارکش را به رهروانشان توصیه نموده‌اند

سلام و درود بر رهروان و شیفتگان و دل‌باختگان او که حتی یک لحظه از لحظات زندگی از یاد او غافل نبوده و برای رسیدن به وصال دلربایش از هیچ سعی و کوششی دریغ نمی‌ورزند و افتخار زیارت او را با سلطنت بر زمین و زمان مبادله نمی‌کنند

وصف جمال یار

«هو الجمیل»

زوصف حسن تو حافظ چه گونه نطق زند
که همچو صنع خدایی و رای ادراکی
بی شک شناخت امام و حجت هر زمان ارزش
حیاتی دارد. این شناخت ابعاد گوناگونی
دارد. یکی از گونه‌های شناخت، مربوط به
شکل‌ظاهری حضرت(ع) است.
مطالب زیر با کاوش در روایات فراوان و
دسته بندی آنها چهره حضرت را نمایانده
است. پیش از شروع در وصف اعضای
مبارک حضرت چند بحث کلی مطرح شده که
عبارت است از:

- 1- شباهت حضرت ولی عصر(عج) به نبی
اکرم(ص) و ائمه و سایر انبیا(ع).
- 2- زیبائی جمال نازنین حضرت حجت (عج).
- 3- قامت رعناى امام غائب(ع).
- 4- رنگ رخسارشان.

اما خلاصه‌ای از روایات و احادیثی که در
این مضامین آمده است را بطور اختصار
می‌آوریم؛

1- شباهت:

ایشان شبیه‌ترین مردم به رسول خدا هم
از نظر سیرت و صورت و هم در زیبائی و
جمال و قیافه و گفتار است چنانکه این
مطلب بطور مکرر از سوی پیامبر اکرم(ص)
نقل شده است.

آن طور که از روایات و احادیث اخذ
می‌شود، می‌توان به امام رضا(ع) و امام حسن
عسکری(ع) و همچنین از پیامبران به
حضرت موسی(ع) نیز اشاره کرد که آقا امام
زمان ارواحنا فداه برایشان شبیه ترند.

2- زیبائی:

در برخی روایات از ایشان به عنوان جوانی سفید و گشاده روی و زیباروی و در برخی دیگر جوانی زیباروی و خوش بوی و با هیبت که با وجود این هیبت رابطه ی نزدیکی با مردم دارد یاد کرده اند و چنانچه در روایات و ملاقاتهای ایشان آمده ایشان را با تشبیه هایی مانند، پاره ماه یا قرص ماه در شب تاریک و یا شاخه ی بید مشک یا شاخه ی ریحان و یا اینکه پیشانی اش مانند ستاره ای نورانی می درخشد و ایشان طاووس اهل بهشت هستند توصیف می کنند.

اگر چه حسن خروشان بر جلوه آمده اند کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی به دل پذیری نقش نگار ما نرسد جوانی و روی زیبا از مشخصات بارز حضرت حجت ارواح له فداه است.

3- سن:

سن اش زیاد و چهره اش جوان است به گونه ای که در نظر بیننده چهل ساله یا کمتر می نماید و از نشانه های ایشان آن است که تا زمان وفات پیر نمی شوند. آخرین سخن روایت از سن ایشان اینکه حضرت حتی پس از ظهور هم پیر نمی شوند و تا آخر عمر شریفشان چهره ای جوان خواهند داشت.

4- قامت:

گروهی از روایات در بردارنده این هستند که قد حضرت متوسط و موزون است یعنی نه قدی بلندی و نه خیلی کوتاه دارند.

در روایاتی دیگر اندام ایشان بیشتر به اندام فرزندان حضرت یعقوب یعنی بنی اسرائیل تشبیه شده و وجه تشبیه را معمولاً بلندی قد و بزرگی جسم نقل می‌کنند که در تفاسیر دیگر وجه تشبیه در نحافت و باریکی اندام است.

خوش قامت و باریک اندام و بدنی ورزیده که گوشت اضافی و سخت ندارد.

طوبی ز قامت تو نیارد که دم زند
زین قصد بگذرم که سخن می‌شود بلند

5- رنگ:

نقل های موجود درباره ی رنگ چهره ی حضرت ولی عصر(عج) دو دسته است؛ دسته نخست نورانیت و درخشش و خالص و زیبا بودن رنگ چهره ی امام را بیان می‌کند و دسته دوم خود رنگ ایشان را.

او مانند بابونه‌ای ارغوانی که شب‌نم به رویش نشسته و رنج نسیم به او رسیده باشد عرب رنگ و سفیدی متمایل به سرخی و یا چهره ایشان کمی گندم گون و طلایی است.

همچنین گندم رنگی که در اثر شب زنده داری کمی زرد شده است.

حاجت مطرب و می نیست تو برق بگشا
که به رقص آوردم آتش رویت چو سپند
حال وصف تک تک اعضا را بیان می‌کنیم؛

1- سر:

سر مبارک ایشان گرد و بزرگ که شبیه سر مبارک نبی گرامی اسلام (ص) می‌باشد و خالی در سر دارند.

2- موی سر:

موی حضرت زیبا است و رنگی صاف و واضح و خوش منظر دارد. رنگ موی امام «سحماء» یعنی لیالی رنگ است البته سرخی است که به سیاهی می‌زند، یعنی موی زیبای حضرت سیاه خالص نیست بلکه سرخی کمی هم دارد البته سیاهی غلبه دارد و سیاه دیده می‌شود.

موی حضرت بلند است که تا نرمه ی گوش می‌رسد حضرت وقتی فرق باز می‌کنند و موها را به دو طرف شانه می‌کنند تا نرمه ی گوش می‌رسد.

حالت موهای حضرت نه کاملاً معجد و پرچین است و نه کاملاً سخت و بی حالت است. حضرت یک یا دو گیسوی بندند و فرق سرشان را باز می‌کنند.

تذکر: باید توجه کرد که گیسو و موی بلند که برای حضرت ولیعصر (عج) نقل شده است مربوط به زمانی است که درجامعه، داشتن چنان مویی، متداول و معمول است.

3- صورت:

صورت مبارک امام کشیده و گونه‌های ایشان کم گوشت و دارای پوستی لطیف است و از نشانه‌های صورت ایشان خالی در گونه‌ی راست که مانند ستاره‌ای درخشان نمایان است و همچنین میان دو پیشانی حضرت اثر سجده نمایان است.

ای آفتاب، آینه دار جمال تو
مشک سیاه مجعد گردان خال تو

4- پیشانی:

واضح و روشن و بلند و درخشان از توصیفات است که در مورد پیشانی مبارک حضرت بیان شده است؛ موهای حضرت چون به طرفین شانه شده‌اند پس پیشانی با وضوح و روشنی نمایان است و همچنین پیشانی ایشان دارای پوست لطیف و صاف است که اثر سجده نیز بر پیشانی مبارک نمایان است.

5- ابرو:

حضرت ابروانی کشیده و کمانی دارند که بلند و پرپشت هستند؛ ابروان حضرت به هم پیوسته نیست ولی فاصله کمی از هم دارند که موجب زیبایی و گشادگی چهره‌ی ایشان می‌شود.

6- چشم :

چشمان حضرت درشت و سیاه که شفافیت و درخشندگی جذابی دارد و همچنین به طور طبیعی سرمه کشیده و سیاه هستند. چشمان زیبای ایشان کمی فرو رفته و گود افتاده هستند که شاید این نیز مانند زردی چهره ی مبارک امام(ع) در اثر شب زنده داریهای مداوم باشد. به خاطر شباهت امام (ع) به پیامبر(ص) می‌توان گفت امام(ع) دارای مژده‌های فراوان و پرپشت و بلند و دراز هستند و همچنین در سفیدی چشم، رگه‌هایی از سرخی وجود دارد.

7- بینی:

بینی ایشان کشیده و بلند است و همچنین تیز و باریک، بالای بینی یعنی قسمت استخوان بینی برآمده و مرتفع است به گونه‌ای که زشت نباشد؛ نوک بینی کم ارتفاع و سوراخ بینی کوچک است یعنی بینی بسیار کم، حالت تحدب و گوژی دارد.

8 و 9- دهان و لب:

در مورد دهان و لب مبارک امام(ع) نقلی وارد نشده است اما چون امام (ع) شبیه پیامبر هستند لذا روایات آمده در مورد پیامبر را برای امام(ع) نیز نقل می‌کنیم. لب‌هایی سرخ و عقیق و دهانی بزرگ که در مردان نشان زیبایی است از مشخصات دهان و لب ایشان است.

10- دندان:

دندانهای پیشین حضرت از هم فاصله دارند و دندانهای ایشان براق و درخشنده است.

11- ریش:

پرپشت و کوتاه ریش؛ محاسن حضرت پرپشت و فراوان است و بلند نیست؛ یعنی در عین فراوانی محاسن موهای محاسن کوتاه است.

12- گردن:

در مورد گردن حضرت نیز نقلی وارده شده است اما از اینکه در مورد پیامبر وارد شده است می‌توان گفت که گردن امام (ع) دارای مشخصات زیر است؛ بلند و کشیده و بسیار زیبا و موزون است به گونه‌ای که دست ساز و غیر طبیعی می‌نماید، بسیار سفید و درخشان است به مثل درخشش نقره؛ و زیر گردن و قسمت ترقوه، طلایی و براق است.

13- کتف و شانه:

استخوانهای شانه‌ی حضرت درشت و بزرگ است؛ شانه‌های حضرت افتاده و پایین است. در کتف مبارک امام علامت نبوت هست و یک خال در کتف راست و یک خال دیگر در میان دو کتف حضرت قرار دارد. زیر کتف چپ حضرت برگی مانند برگ درخت آس هست.

«آس، درختی شبیه درخت انار است که دارای برگهایی ضخیم و همیشه سبز و معطر است. بنابراین بوی عرق ایشان مانند مشک و شبیه‌بوی برگ درخت «آس» است و شانه‌های حضرت موی فراوان دارد.

14- سینه:

فراخ سینه و بزرگی سینه از نشانه‌های سینه‌ی ایشان است و میان دو کتف حضرت پهن است.

15- پشت:

در پشت اش دو خال است خالی به رنگ پوست اش و خالی شبیه خال پیامبر(ص).

16- ساق:

ساق‌های پای حضرت باریک و نازک است که نشان اندام زیبا و قوی است؛ ساق‌های دست امام(ع) بلند و پهن می‌باشد و همچنین ساق‌های ایشان دارای موی فراوان و نیز صاف و کشیده است.

بر ساق دست راست حضرت آیه‌ی «**جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً**» نوشته شده است.

17- کف دست و پا:

انگشتان و کف دست و پای حضرت درشت و ستبر است چنانکه خشن بودن کف و انگشتان در مردان نشان قوت قبض و مایه‌ی مدح است.

یک خال در کف دست راست حضرت(ع) هست. علامتی نیز در کف دست حضرت(ع) وجود دارد که این علامت ممکن است همان خال باشد یا نوشته‌ای که بر کف حضرت(ع) وجود دارد.

بر دو کف دست حضرت(ع) نوشته شده است **(بایعوه؛ فان السیعة لله عزوجل)** یعنی «با ایشان بیعت کنید زیرا؛ بیعت فقط مخصوص خداوند است».

18- شکم :

حضرت امام (ع)، ستبر دل و فراخ دل هستند که به تناسب سینه ی فراخ حضرت می‌باشد که در این صفت شبیه جد بزرگوارش حضرت امیرالمومنین (ع) است. یک رشته ی باریک مو از وسط سینه ی مبارک امام (ع) و زیر گلو تا ناف مبارک امام (ع) امتداد دارد که به رنگ سبز است نه سیاه.

19- رانها :

ران های حضرت عضلانی و ستبر است که نشان قوت و قدرت بدنی امام (ع) است و یک خال در ران است حضرت (ع) وجود دارد.

20- زانو:

زانوی مبارک امام (ع) به خاطر بزرگی و درشتی آن، میل به پایین دارد؛ یعنی سراسخوان های حضرت درشت بوده و می‌توان این شباهت را میان امام (ع) و حضرت پیامبر (ص) دانست.

در پایان برای حسن ختام، قسمتی از منظومه ی عربی حلوانی مصری را که شامل بسیاری از اوصاف حضرت (ع) است بیان می‌داریم:

«او» امام مهدی (عج) «باریک اندام و کم گوشت است»

او پیشانی آشکار و بینی باریک است و چشمی سیاه دارد

چشمی درشت، رویی گشاده، ابروانی جدا از هم دارد

برگونه ی راست اش خالی زیبا دارد. دندان هایش جدا از هم است وقتی بسم الله می‌گوید

دندان‌ش برق می‌زند، قدی متوسط دارد و بلند نیست
 رنگ اش عربی و جسم اش
 مانند بدن بنی اسرائیل است.
 صورتش در شدت سرخی
 مانند ستاره‌ای درخشان و نورانی است و بلند مرتبه است
 حضرت، محاسنی پرپشت دارد
 کف دست اش پر نعمت است و ران هایش از هم دورند (رانها قوی دارد)
 خاضع و کریم و کام رواست.»

(3) مهدی

رابرت اس. کرامر- مترجم: بهروز جندقی
 واژه مهدی (هدایت شده از سوی خداوند) به شخصیتی معاد شناختی دلالت دارد که حضور او پیش از آخرالزمان منجر به ایجاد عصر عدالت و ایمان واقعی خواهد شد. ریشه این واژه را نمی‌توان در قرآن یافت و در واقع اصلاً در آن ذکر نشده است،^[1] اما لقب بسیار محترمانه‌ای بوده که مسلمانان در صدر اسلام برای پیامبر و چهار خلیفه اول به کار می‌بردند.^[2] کاربرد این واژه به وسیله شیعیان بیشتر گسترش یافت و آن را در مورد محمد بن حنفیه (پسر امام علی) که قیامی را در سال 685 م به راه انداخت به کار بردند.^[3] بعدها شیعه این هدایت شده به حق را تقدیس نموده و مرگ او را انکار کردند و معتقد شدند که او از نظرها نهان است.^[4] حوادث دیگری از این قبیل در تاریخ شیعه وجود دارد - امام دوازدهم محمد بن حسن عسکری را که در سال 878 م از نظرها نهان شد،^[5] مهدی نامیدند - در نتیجه اعتقاد به یک ناجی مسیحیا (مهدی منتظر) به وجود

آمد که روزی بازخواهد گشت تا از آرمان طرفداران خود حمایت کند.

اگرچه مهدویت نقشی اساسی در اعتقادات شیعه داشته، در اسلام سنّی از چنین اقبالی برخوردار نبوده است؛^[6] در میان اهل سنت تکیه بر اجماع علما و اعتقاد به توان جامعه جهت اصلاح خود، به لحاظ نظری ضرورت اعتقاد به چنین شخصیتی را نفی می‌کند. اما این مفهوم طی ناآرامی‌های سیاسی قرون اولیه، در اعتقاد عمومی اهل سنت نفوذ به‌سزایی داشت. مدّعیان گوناگون مهدویت در تأیید ادعاهای خود به تعداد بسیار زیاد و فزاینده‌ای از احادیث پیامبر درباره مهدی اشاره می‌کردند. پاره‌ای از مطالب مشترک این احادیث عبارتند از: مهدی از خاندان پیامبر خواهد بود. هم‌نام پیامبر است، و پدر او نیز هم‌نام پدر پیامبر است (یعنی نام او محمد بن عبدالله خواهد بود)،^[7] زمانی ظهور خواهد کرد که جهان در بدترین وضعیت خود باشد؛ در زمان حکومت او نعمت‌های طبیعت فراوان خواهد شد. او عدالت را منتشر خواهد ساخت، دین را احیا می‌کند و دشمنان اسلام را نابود می‌نماید؛ ظهور او با علایم معجزه آسایی همراه خواهد بود. او فردی سخاوتمند خواهد بود و ثروت را [بین همگان] تقسیم خواهد کرد. احادیث مذکور در بسیاری از مسایل با هم اختلاف دارند؛ در نتیجه قابلیت انطباق وسیعی دارند.^[8] به طور کلی، دیدگاه اهل سنت در خصوص مهدویت در مقایسه با دیدگاه شیعه که بر تجسم خداوند^[9] استوار است، بیش‌تر ناظر به کسی است که احیاگر دین است؛ کسی که برای تصدی مسند قدرت برگزیده می‌شود نه این‌که صرفاً از غیبت بازگردد. عوامل مهم گسترش اندیشه مهدویت، آثار علمای مختلف صوفی، از جمله

عالم با نفوذ، ابن عربی (متوفای 1240 م) بوده است.^[10]

مؤید اقبال عمومی به اندیشه مهدویت، فراوانی تعداد مدعیان این عنوان در تاریخ اسلام است. محمد عبیدالله (متوفای 934 م)، نخستین خلیفه فاطمی، با استفاده از انتظارات مردم از مهدی و احساسات شیعه، در شمال آفریقا به قدرت رسید. او با ظاهر شدن در جبل مسا واقع در مغرب - که در آن زمان محل موعود ظهور مهدی تلقی می‌شد^[11] - مدعی شد که از نوادگان دختر پیامبر، فاطمه، است و اظهار داشت که برادر امام غایب، امام دوازدهم، است. بنیانگذار جنبش اصلاح طلب موحدون در قرن دوازدهم، محمد بن تومر-ت (متوفای 1130 م) نیز مدعی شد که مهدی است و از نوادگان امام علی است. به طور خاص، با فرا رسیدن قرن سیزدهم هجری قمری (1875 - 1883 م)، که به دلیل اهمیت فراوان مسیحایی آن، مردم، مدت‌های مدید در انتظار فرا رسیدن آن بودند، اعتقاد به مهدویت افزایش یافت. در این دوران، حداقل سه رهبر جنبش‌های اصلاح طلب در غرب آفریقا؛ - شیخ عثمان دن فودیو¹ از سوکوتو²، شیخ احمدو باری³ از ماسینا⁴ و حاج عمر تال⁵ از امپراطوری توکلور⁶ - از گرایش‌های مردم به مهدویت برای آغاز جهاد خود بهره گرفتند. انتظار آمدن مهدی از شرق، موج مهاجران غرب آفریقا را به سمت نیل گسیل داشت و این امر قیام و موفقیت مهدی محمد احمد سودانی (متوفای 1885 م) را تسهیل کرد. [به زندگی نامه دن فودیو و عمر تال مراجعه کنید.] در این میان، چند مهدی در مصر ظهور کرد که منجر به قیام علیه اشغال فرانسه و نیز حکومت دولت مصر گردید. تا پایان قرن نوزدهم، قیام تحت

عنوان مهدویت علیه امپریالیسم اروپا امری تقریباً عادی بود که برای مثال در هند، الجزایر، سنگال، غنا، و نیجریه رخ داد. آنچه در تمام این نهضت‌ها مشترک بود، این تصور بود که فساد، آرمان‌های اسلامی را در بر گرفته است و سلطه سیاسی و فرهنگی غرب نابکارانه [در میان مسلمین] نفوذ کرده است. اخیراً، همین تفکر، عامل تصرف مسجدالحرام در مکه در سال 1979 به وسیله مهدی عربستان سعودی بود؛ انتقاد شیعه از نظم نوین جهانی به رهبری امریکا نیز با واژه‌های مربوط به مهدویت عنوان شده است. با توجه به قدرت برانگیزنده مهدویت و شرایط انعطاف‌پذیر ظهور مهدی، می‌توان انتظار داشت هر جا که تصور شود منافع اسلام در خطر است، ادعای مهدویت مطرح گردد.

[به معاد شناسی؛ (Eschatology) مسیحا باوری (Messianism)، احیا (Revival) و تجدید (Renewal) نیز مراجعه کنید.]

پاورقی

[1] با نگاهی گذرا به معجم مفهرس قرآن کریم روشن می‌شود که ریشه >مهدی (واژگان هدایت) بیش از 300 بار در قرآن آمده است، به ویژه در مورد امامان هدایتگر [انبیاء: 73؛ سجده: 24].

[2] استعمال عنوان >مهدی در مورد رسول اکرم (ص) و خلفای چهارگانه هرگز معهود نبود.

[3] محمد حنفیه فرزند برومند امیرمؤمنان (ع)، هرگز ادعای امامت و مهدویت نکرد، و هرگز به مختار دستور قیام نداد [انساب الاشراف بلاذری، ج 5، ص 218] و هنگامی که مطلع شد که مختار ادعا کرده که از سوی او اعزام شده، از او تبری جست. [الملل والنحل، ج 1، ص 149] فقط اقلیت کیسانیه به او این عنوان را دادند، در حالی که او از آن‌ها بیزار بود. [الکیسانیه فی التاریخ والادب، ص 123] آن‌ها نیز در قرن دوم به کلی منقرض شدند. [الفصول المختاره، ج 2، ص 305].

[4] این مطلب را نمی‌شود به شیعه نسبت داد، بلکه عقیده اقلیت ناچیزی به نام کیسانیه بود.

[5] این تاریخ دقیق نیست، زیرا تولد آن حضرت به سال 869 م.، آغاز امامتش سال 874 م. و آغاز غیبت کبری به سال 941 م. می‌باشد و سال 878 م. با هیچ کدام منطبق نمی‌باشد.

[6] اگرچه عقیده به مهدی موعود در میان اهل سنت در حدّ شیعیان نیست، ولی در حدّ تعبیر نویسنده نیز نمی‌باشد، تا کنون بیش از 200 کتاب مستقل از علمای عامه درباره حضرت مهدی(ع) منتشر شده است. ر.ک: کتاب نامه حضرت مهدی(عج) ج 1 و 2.

[7] حافظ گنجی شافعی تصریح کرده که جمله: >اسم ابیه اسم ابی در روایات صحیحه نیامده و آن را >زایده افزوده و او همیشه در احادیث دستبرد می‌زد. [البیان فی اخبار صاحب الزّمان، ص 27].

[8] مهدی(ع) از نظر شیعه >مهدی شخصی است نه >نوعی، و هرگز با فرد دیگری جز فرزند امام حسن عسکری(ع) قابل انطباق نیست. بسیاری از محققان اهل سنت نیز تصریح کرده‌اند که مهدی موعود فرزند امام حسن عسکری است و در تاریخ 15 شعبان 255 هجری متولد شده است. ر.ک: میلاد نور، از علی اکبر مهدی پور. [9] منظور نویسنده از عبارت >تجسم خداوند معلوم نشد.

[10] با وجود احادیث بی‌شماری در مورد حضرت مهدی(ع) در مجامع حدیثی اهل سنت نمی‌توان ابن عربی‌ها را از عوامل گسترش اندیشه مهدویت بر شمرد، به عنوان مثال تنها در کتاب >مسند احمد حنبل پیشوای حنابله، که 15 سال پیش از میلاد حضرت مهدی(عج) در گذشته، 136 حدیث درباره مهدویت موجود است. ر.ک: احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل، ص 34 - 76.

[11] منظور نویسنده از این جمله روشن نیست، اصولاً بین اعتقاد به مهدویت و کوه >مسا در >مغرب چه رابطه‌ای متصور است؟.

قائم آل محمد

دبلیو. مادلانگ- مترجم: بهروز جندقی
قائم آل محمد در اصطلاح شیعه، معمولاً به مهدی اشاره دارد. واژه قائم، قیام کننده در محافل شیعه حداقل از اوائل قرن دوم هجری: هشتم میلادی به بعد برای اشاره به فردی از خاندان پیامبر به کار رفته که انتظار می‌رود که در برابر رژیم‌های نامشروع قیام کند و عدل را بر روی زمین احیا نماید. ظاهراً این واژه در مقابل قاعد یا اعضای نشسته خاندان است که از کشیده شدن به کارهای مخاطره آمیز شورش نظامی اجتناب می‌کردند. [1] از این‌رو، این واژه اغلب به صورت قائم بالسیف تعبیر شده؛ یعنی کسی که با شمشیر قیام خواهد کرد. همچنین اغلب به صورت قائم بأمر الله نیز تعبیر می‌شود که به معنی کسی است که به امر خداوند جامه عمل خواهد پوشاند. با این مفهوم اخیر، واژه مذکور را در مورد هر امامی می‌توان به کار برد. به همین جهت برخی احادیث امامیه تأکید می‌کنند که هر امامی قائم زمان خویش است (قائم اهل زمانه). اما این واژه در مفهوم خاص خود به مهدی مرتبط با معاد مربوط می‌شود که به همین جهت گاه او را قائم الزمان و بطور رایج‌تر، صاحب الزمان یعنی فرمانروای عصر (نهایی) می‌نامند. فرقه‌های مختلف و نخستین شیعه منتظر بودند که آخرین امام مورد قبول آن‌ها، که معمولاً رحلت او را نفی می‌کردند، در نقش قائم بازگردد. فرقه‌های امامیه و اسماعیلیه به طور وسیعی واژه قائم را به جای مهدی به کار برده‌اند.
در میان امامیه، که امامان آن‌ها، به ویژه از [امام] جعفر صادق به بعد، به

عنوان یک اصل از درگیر شدن در فعالیت‌های انقلابی خودداری می‌کردند، روایات متعددی در رابطه با قیام امام قائم منتظر، نشانه‌های (علامات) ظهور او، و اعمال و رفتار او نقل شده است. پس از رحلت امام یازدهم، امام دوازدهم یعنی امام غایب به عنوان قائم شناخته شد که با ظهور خود پیش‌بینی‌های مربوط به اعمال و معجزات خود را تحقق خواهد بخشید. در عقاید امامیه بین نشانه‌های اجتناب‌ناپذیر (محتومه) آمدن قائم و نشانه‌های مشروط (مشرطه)، که ممکن است از جانب خداوند لغو شوند، تمایز قایل شده‌اند. در روایات درباره نشانه‌های محتوم اتفاق نظر کامل وجود ندارد. آنچه غالباً ذکر شده است عبارت است از:

- 1- مردی یمانی در یمن ظهور می‌کند و همگان را به یاری قائم فرا می‌خواند.
- 2- مردی به نام سفیانی در وادی خشک (الوادی الیابس) در ماه رجب و در همان سال ظهور قائم قیام میکند، دمشق و 5 استان سوریه را فتح می‌کند^[2] و سپس به دست قائم کشته می‌شود.
- 3- یک صدا (ندا یا صیحه) از آسمان نام قائم را صدا می‌زند.
- 4- ارتشی که سفیانی علیه قائم اعزام می‌کند در بیابان (بیداء) نابود می‌شود (خس-ف).
- 5- روح پاک (نفس زکیه)، که قائم او را به عنوان سفیر خود عازم مکه خواهد کرد، بین رکن و مقام به دست مکیان کشته می‌شود.

در اعتقادات امامیه، در رابطه با آمدن قائم، مفهوم رجعت وجود دارد، که به معنی زنده شدن برخی از افراد پلید و مؤمنین نسل‌های گذشته است به این ترتیب فرصتی به

مؤمنین داده می‌شود تا انتقام صدماتی را که قبلاً متحمل شده‌اند بگیرند. انتظار می‌رود که قائم از مکه حرکت خود را آغاز کند، جایی که او در همان‌جا ساکن شده و بر جهان حکومت خواهد کرد.^[3] طبق یکی از روایات معتبر، حکومت او هفت سال به طول خواهد انجامید که هر سال آن معادل ده سال عادی خواهد بود. طبق روایتی دیگر، او نوزده سال حکومت خواهد کرد.^[4] اگرچه برخی روایات از حکومت فرزند قائم سخن می‌گویند، اما اکثر آنها تصریح می‌کنند که پس از رحلت قائم تا قیامت و روز رستاخیز فقط 40 روز ناآرامی خواهد بود.^[5]

در اعتقاد اسماعیلیه بُعد دیگری به مفهوم قائم اضافه شده و او را قائم القیامه نامیده‌اند، که به عنوان قاضی انسان‌ها عمل خواهد کرد، و مقامی بسیار عظیم و برتر از پیامبران و امامان به او نسبت می‌دهند.^[6] (جهت اطلاع از جزئیات به تعالیم اسماعیلیه مراجعه کنید).

در عقاید دروزیه، حمزه بن علی را قائم الزمان شناخته‌اند.^[7] (به دروز (duruz) مراجعه کنید).

پاورقی

[1] در مورد احادیث امامیه و عقاید آن خصوصاً به منبع زیر مراجعه کنید: نعمانی، الغیبه، تهران 1318 ابن بابویه، اکمال الدین، تهران 1301، ص 364 و صفحات بعد.

[2] موجان مومن، درآمدی بر اسلام شیعی، نیو هون 1985، ضمیمه اچ هالم، Die ilamische Gnosis، زوریخ و مونیخ 1982، ضمیمه.

[3] همان نویسنده، Die Schia، دارم استات 1988، ضمیمه.

[4] عبدالعزیز ای. ساشادینا، سلطان عادل در اسلام شیعی، آکسفورد 1988، صص 51-54.

1. استظهار نویسنده کاملاً بی‌مورد است، زیرا به طوری که ملقب شدن امام چهارم به «سجاد»، امام پنجم به «باقر»، امام ششم به «صادق»، امام هفتم به «کاظم»، امام هشتم به «رضا»، امام نهم به

«جواد»، امام دهم به «هادی» و امام دوازدهم به «مهدی» هیچ مفهوم مخالفی در مورد سایر امامان ندارد، ملقب شدن آن حضرت به «قائم» نیز مفهوم مخالف ندارد، بلکه در دهها حدیث تصریح شده که همه آن ها «قائم» هستند. ر.ک. بحارالانوار، ج 10، ص 35؛ ج 36، ص 416؛ ج 61، ص 38؛ ج 91، ص 198؛ ج 95، ص 231.

2. بهتر است 5 منطقه شامات تعبیر شود، زیرا سفیانی بر فلسطین و اردن نیز سیطره پیدا می‌کند [کمال‌الدین، ج 2، ص 651] و تعبیر سوریه شامل آن ها نمی‌شود.

3. مکه معظمه محل خروج و قیام حضرت بقیه الله (عج) می‌باشد و مرکز حکومت آن حضرت نیست، پایتخت دولت کریمه بی‌گمان «کوفه» می‌باشد. ر.ک. بحارالانوار، ج 53، ص 11؛ فصل نامه انتظار، ش 8 و 9، ص 266.

4. بر اساس روایت صحیح مدت حکومت حضرت مهدی (عج) 309 سال می‌باشد. ر.ک: منتخب الاثر، ج 3، ص 189.

[5] بر اساس صدها روایت پیرامون رجعت - که 520 حدیث شیخ حر عاملی در کتاب الايقاظ نقل کرده - بعد از حکومت حضرت بقیه‌الله (عج) امام حسین (ع) 000:50 سال [فصلنامه انتظار، ش 8 و 9، ص 270] و امیرمؤمنان (ع) 44000 سال فرمانروایی خواهند نمود. [الایقاظ، ص 338] روی این بیان این چهل روز مربوط به وفات دوم حضرت مهدی (عج) در عالم رجعت می‌باشد.

[6] در میان بیش از یک هزار نام، لقب، وصف و عنوان که در احادیث پیرامون حضرت بقیه‌الله (عج) آمده، عنوان «قائم القیامه» به دست ما نرسیده، این عنوان با آن عقاید باطله، از مختصات اسماعیلیه است. ر.ک: الامامة و قائم القیامة، ص 218 از دکتر مصطفی غالب؛ راحه العقل، ص 512، از احمد حمید الدین کرمانی.

[7] «قائم الزمان» از القاب امام عصر (عج) می‌باشد، چنان‌که خود به ابوجعفر ازدی فرمود: «انا قائم الزمان». ر.ک: غیبت طوسی، ص 253؛ کمال‌الدین، ج 2، ص 444.

4) این است باران- با جوان تا آدینه موعود

عطش انتظار

محمدباقر پور امینی
امید به آینده بهتر، یکی از برجسته
ترین شاخصه های موفقیت در زندگی جوان
است. هر جوانی وقتی به حال و شرایط
موجود خود عشق می ورزد و از اراده و تلاش
برخوردار می گردد که افق آینده خویش را
شفاف و روشن ببیند. و این پشتوانه، به
منزله نیروی محرکه ای برای حیات و لذت
بردن از کار و کوشش اوست.

اهمیت این شاخصه و ویژگی، بسیاری از
مردم جهان را به بحث هایی چون آینده
نگری (فیوچرسم) سوق داده، و در بسیاری
از زوایای زندگی ریشه دوانده است به
گونه ای که نظریه پردازان، سیاست بازان
و حتی هنرمندان غرب را برای اشباع این
نیاز به تکاپو واداشته است بدان حد که
«پیشگویی های نوسترآداموس» وسیله ای
برای بازی با احساس نسل نو قرار می گیرد
و کمپانی های هالیوودی از جمله «گلدن
مایر» با ساخت فیلم به تخریب چهره موعود
می پردازند. و یا انتظار واقعه
«آرماگدون» بسیاری از مردم مغرب زمین را
به انتظار منجی می کشاند. آنچه که ذهن
هر جستجوگری را به کاوش می کشاند آن است
که منجی خودساخته غرب، پدیده ای ذهنی،
غیر واقعی آن هم در فضای مه آلود و غیر
شفاف است که کاربردی مادی، در خدمت
دهکده جهانی و در جهت برآورده ساختن
اهداف ترویج گران آن دارد و هیچ تأثیری

در سازندگی حیات نسل نو ایفا نمی کند.

لیکن موعود و منجی ای که تشیع از آن سخن می گوید، حقیقتی زنده و واقعی است که با زندگی بشری آمیخته بوده، جهان را از جاهلیت نوین رها می سازد و با واژگونی بنیاد ستم و فریب، حاکمیت را به دست صالحان قرار خواهد داد و زندگی شیرین و لذت بخش را به ارمغان خواهد آورد، چنین حقیقتی است که جهان عطشناک را سیراب خواهد کرد.

صبحی دگر می آید ای شب زنده داران! از قلّه های پر غبار روزگاران
از بیکران سبز اقیانوس غیبت می آید او
تا ساحل چشم انتظاران

آید به گوش از آسمان: اینست مهدی!
خیزد خروش از تشنگان: اینست باران! [1].
انتظار برای آمدن چنین موعودی که انبیاء و معصومان همگان به آمدنش بشارت داده اند، شاخص خوب زیستن است، زیستنی که نشاط، امید، تکاپو و تلاش در آن موج می زند، و چنین انتظاری در ساختن مردم و سامان بخشی جامعه اثر گذار است؛ از این رو جوان امروز می تواند با شناخت موعود و پیوند با او هندسه زیبای حیات خود را رسم نماید، البته درنگ در امور ذیل بایسته است:

امام علی(ع):

«أَحِبُّ فِي اللَّهِ مَنْ جَاهَدَكَ عَلَى صَلَاحِ دِينٍ وَ اكْتَسَبَكَ حُسْنَ الْيَقِينِ»

(غرر الحکم، ج 1، ص 176)

برای خدا دوست بدار کسی را که برای اصلاح دین با تو نبرد می کند و تو را یقین نیک و درست می آموزد.

او چگونه است؟

آیا می دانید که: مهدی موعود(عج)، «جوان» می باشد؟

بر همگان روشن است که آن خورشید عالم تاب، در نیمه شعبان سال 255 ق به دنیا آمده و صدها سال از حیات او می گذرد، اما چون جوانی خوش سیما می ماند و جهان را با نور خود روشن می کند. امام حسن(ع) می فرماید:

«... یظهره بقدرته فی صورة شاب دون أربعین سنة؛ خداوند مهدی را به قدرت خویش در سیمای جوانی کمتر از چهل سال آشکار و ظاهر می کند.» [2]

چگونگی ماندگاری جوانی او با رمز و راز عمر بسیارش آمیخته است و پاسخ هر دو را در قدرت بی انتها و اراده الهی می توان جست؛ قدرتی که به نوح عمری بسیار عطا می بخشد، پیامبری که 950 سال در میان قوم خود زندگی کرد و پس از توفان جهان را از نو بنیان کرد، براستی ما که نوح پیامبر را با 1000 سال عمر می پذیریم چگونه در عمر طولانی و جوانی او تردید روا داریم!

مهدی باید بماند، چرا که زمین بدون حجت باقی نمی ماند.

او باید بماند تا لحظه آمدنش فرا رسد و جهان را از عطر حضورش صفا بخشد. ابلیسیان را با قهر خود مجازات نماید و مستضعفان را با مهر خویش آرامش بخشد.

مثل درخت و سنگ

در رهگذار باد

در انتظار آمدنت

ایستاده ایم

فردا به شهر نور می آیی

از راه ستاره

از راه آفتاب

با دشمنان چو موج خروشان

با ما ولی

به مهربانی یک جویبار نرم

رفتار می کنی [3] .
«و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» . [4] .

یارانش کیستند؟
یاران مهدی(ع) چند نفرند و از چه قشری
انتخاب می شوند؟
آنان 313 نفر هستند؛
به تعداد یاران پیامبر اکرم در جنگ
بدر. [5] .

و به تعداد یاران طالوت در نبرد با
جالوت. [6] .
این رقم در بسیاری از روایات معتبر
شیعه [7] و سنی [8] ثبت شده است: از جمله
این فرمایش پیشوای ششم امام جعفر
صادق(ع) :

«لو اجتمع علی الامام عدة اهل بدر ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً لوجب
عليه الخروج بالسيف؛ [9] هر گاه 313 نفر - به
تعداد اصحاب بدر - گرد امام جمع شوند،
بر حضرت قیام واجب خواهد شد.»

مهمترین نکته ای که درباره شخصیت
یاران مهدی(عج) می توان بر آن درنگ و
توجه کرد آن است که «یاران او همگی
جوانند.» [10] این ویژگی جوان بودن یاران
موجود را علی(ع) بشارت داده است:

«ان اصحاب القائم شباب لا كهول فيهم الا كالكحل في العين أو كالملاح في
الزاد، و اقل الزاد الملح؛ [11] یاران قائم جوان هستند
در میان آنها پیرمرد یافت نمی شود به جز
مانند سرمه در چشم و نمک در طعام، که
کمتر از هر ماده در طعام نمک آن است.»
امیرمؤمنان(ع) به گونه ای از آن
ستارگان یاد می کند که همگان را به شعف
و ا می دارد.

«... الا بأبی و امی من عدة (قليلة) سماؤهم فی السماء معروفة و فی
الارض مجهولة؛ [12] پدر و مادرم فدای یک گروه
اندکی باد که اسامی آنها در آسمانها
معروف و در زمین ناشناخته است.»

ز جلوه های رخ تابناکشان پیدا است که این خجسته دلان از تبار خورشیدند [13].
براستی این جوانان کیستند و ویژگی شان چیست؟

زیبایی شخصیت یاران جوان مهدی(ع) در جلوه های ذیل آشکار است:
مؤمنانی اند که خدای را به شایستگی شناخته اند؛ [14].

دلهایشان از کینه و دشمنی پیراسته است؛

رخسارشان برای پذیرش حق آماده است؛
سیمایشان با نور فضل و کمال آراسته است؛

آیین حق را می پرستند و از اهل حق پیروی می کنند؛ [15].
پرتلاش و کوشا در پیروی از (امام) می باشند؛

به هنگام نبرد، پروانه وار شمع وجود امام را در میان می گیرند؛ [16].
دل هایشان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است؛ [17].
در جمال و برازندگی همانند و هم لباسند. [18].

مصلحت دید من آن است که یاران همه کار بگذارند و خم طره یاری گیرند
خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند [19].
ما چه کنیم؟

هماره این سؤال در ذهن ریشه می دواند که آیا می توان یار مهدی(ع) شد؟ راه و رسم آن چیست؟

بی شک همسان و همانند سازی خود با ویژگی های ذکر شده درباره یاران و شیعیان امام امام علی(ع):

«أَكْرِمُ وَدَّكَ وَاصْفَحَ عَنْ عِدْوِكَ يُنِمُّ لَكَ الْفَضْلُ» (غرر الحکم،

ج 1، ص 117)

دوستت را گرامی دار و از دشمنت در گذر
تا فضل و مردانگی برای تو مسلم گردد.
می تواند پاسخ گوی این خواست عمومی
نسل نو باشد.

آنچه که منشور منتظران به شمار می آید
امید به ظهور موعود است و چنین انتظاری،
جوان را به «خودسازی» رهنمون می شود.
این سخن از علامه طباطبایی است که می
فرمود: «اعتقاد به ظهور مهدی(ع) نگهبان
داخلی است که برای حفاظت حیات درونی
پیروان واقعی اسلام گماشته شده است.»
جوان منتظر، زندگی را براساس معیارهای
دینی شکل می دهد، راه، روش و کردارش را
بر محور رضایت امام موعودش ترسیم می
کند، او فرای خویشتن سازی، به اصلاح محیط
پیرامون خود نیز توجه دارد و «جامعه
سازی» را از بایدهای این دوران می
شمارد. او آنگونه است که شایسته این
بشارت می گردد:

«خوشا به حال پیروان قائم، آنان که در
دوران غیبت، ظهورش را به انتظار می کشند
و در عصر ظهورش در پیروی از او پای می
فشارند، آنان اولیاء خداوند هستند که نه
ترسی در دل و نه از چیزی واهمه دارند.»
[20]

کلام را با چند فراز از «دعای عهد» به
پایان می بریم:

بارخدایا! ما را از یاوران و کمک
کنندگان و مدافعان وی قرار ده؛
آنانی که: از پی انجام مقاصدش شتافته،
اوامرش را امتثال کرده، به حمایت او
برخاسته، و به سوی اراده اش مشتاقانه
سبقت می گیرند و در حضور حضرتش به درجه
رفیع شهادت می رسند.

پروردگارا! اگر میان من و او مرگ
جدایی افکند، پس مرا از قبر برانگیز؛ در
حالی که کفنم را ازار ^[21] خود کرده و

شمشیرم را از نیام برکشیده و لبیک گویان
 دعوتش را - که اطاعتش بر تمام مردم شهر
 و دیار عالم لازم است - اجابت کنم.
 ای خدا! آن طلعت بلند بالا و چهره زیبا
 را به من بنما، و او را از پرده غیبت
 پدیدار کن، و بر چشمانم با نگاهی که بر
 او می افکنم سرمه کش. آمین ربّ العالمین.
 پاورقی

- [1] سید حسن حسینی.
- [2] کمال الدین، شیخ صدوق، ص315.
- [3] سلمان هراتی.
- [4] انبیاء، آیه 107.
- [5] «عدتہم ثلاثمئة و ثلاثة عشر رجلاً عدة أصحاب بدر..» الملاحم، ابن طاووس، ص63.
- [6] «و علی عدة اصحاب طالوت الذین جاوزوا النهر» مستدرک حاکم، ج4، ص554.
- [7] ر.ک: کمال الدین، شیخ صدوق، ص672؛ غیبة نعمانی، ص195 و 315؛ کفایة الاثر، ص263؛ منتخب الاثر، ص166، 468 و 476؛ معجم احادیث الامام المهدي(ع)، ج4، ص9.
- [8] الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج2، ص150.
- [9] معجم احادیث الامام المهدي(ع)، ج4، ص9.
- [10] کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص286.
- [11] غیبة النعمانی، ص315؛ اثبات الهداة، ج3، ص517؛ بحار، ج52، ص333؛ ینابیع المودة، ج3، ص66؛ الملاحم والفتن، ص118.
- [12] ینابیع المودة، ص512.
- [13] عزیز الله خدامی.
- [14] ینابیع المودة، ص449.
- [15] بحار الانوار، ج52، ص35.
- [16] عیون اخبار الرضا(ع)، ج1، ص63.
- [17] بحار الانوار، ج52، ص35.
- [18] ملاحم، ص148.
- [19] حافظ شیرازی.
- [20] امام صادق(ع): «طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبتہ و المطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون». (نور الثقلین، ج1، ص781).
- [21] ایزار، ازاره، شلوار.

با چهار نایب حضرت مهدی آشنا شویم

ابوعمر و عثمان بن سعید عمروی

عثمان بن سعید از یاران امامان پاک؛ علی النقی و حسن عسکری (علیهما السلام) بود. از طرف آن دو مورد تأیید قرار گرفت و به شیعیان معرفی شد. «احمد بن علی بن نوح»، به نقل از «محمد بن اسماعیل»، می نویسد: در سامرا به حضور امام عسکری رفتم. گروهی از شیعیان در حضورش بودند. خادم حضرت وارد شد و گفت: ای آقا، گروهی (مسافر) گردآلود به خانه آمده اند. حضرت فرمود: آنها گروهی از شیعیان یمنی هستند. برو، عثمان بن سعید عمروی را بیاور.

وقتی عثمان آمد، حضرت به او فرمود: ای عثمان، بی تردید تو وکیل و مورد اعتماد من هستی و در مال خدا امانت داری. برو و مالی را که یمنی ها آورده اند، بگیر. گفتم: سوگند به خدا، عثمان از شیعیان و برگزیده های شماست و شما به آگاهی ما، در این باره که او امین بر اموال الهی و وکیل و مورد اعتماد شماست، افزودید. فرمود: آری، چنین است. شاهد باشید که عثمان بن سعید عمروی وکیل من و فرزندش محمد وکیل فرزندم مهدی است.^[1]

مالک بن فزاری نیز به نقل گروهی از شیعیان، می گوید: امام عسکری، در مجلسی که چهل تن از شیعیان برای کسب اطلاع در باره امام بعد از وی به حضورش رسیده بودند، حضرت حجت را، که کودکی ماه سیما و شبیه پدر بود، نشان داد و فرمود: شما پس از این او را نمی بینید. بنابراین، آنچه عثمان می گوید، بپذیرید که او

جانشین امام شماس و نیابت به او سپرده می شود. [2].

دلیل دیگر بر نیابت عثمان بن سعید این است که نامه و توقیعات حضرت صاحب الامر که به وسیله عثمان بن سعید و پسرش محمد به شیعیان می رسید، به همان خطی بود که در زمان حیات امام عسکری (ع) نوشته می شد و مردم با آن آشنا بودند. به همین سبب، شیعیان در عدالت و امانت پدر و پسر تردید روا نمی دارند. [3].

عثمان بن سعید در حدود سال 265 هـ. ق وفات یافت و آرامگاهش در سمت غربی مدینه السلام - بغداد - در خیابان میدان واقع است. [4] شیخ طوسی در «الغیبة» می نویسد: من قبرش را در مکان یاد شده دیده ام.

پاورقی

[1] الغیبة، ص 214.

[2] همان، ص 217. (با تلخیص).

[3] همان، ص 216.

[4] تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص 155.

ابوجعفر فرزند عثمان بن سعید عمروی

وی دومین نایب حضرت حجت (عج) است. و پس از وفات پدرش، بر اساس بیان آشکار امام عسکری (ع) به این مقام منصوب شد. نامه و توقیعات بسیار بر صدق و امانت و درستی ادعاهای او دلالت می کند. از جمله می توان به روایت عبدالله بن جعفر حمیری اشاره کرد. عبدالله می گوید: از طرف امام زمان به مناسبت وفات عثمان بن سعید، نامه ای برای فرزندش «محمد» ظاهر شد که در آن آمده بود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». پدرت سعادت‌مندانه زندگی کرد و با افتخار وفات یافت. خدایش رحمت کند و به اولیا و سرورانش ملحق گرداند. او همیشه در اطاعت از امرشان کوشا بود و در آنچه او را به

خدا نزدیک می کرد، می کوشید. خدا روحش را تازه و شاداب کند و از لغزش هایش درگذرد... خدا تو را کمک کند، نیرو بخشد، یاری ات کند، توفیق دهد، ولی، حافظ، مواظب و کفایت کننده ات باشد. [1].

روزی اسحاق بن یعقوب به او نامه ای داد و گفت: پرسشهای دشواری دارم که در این نامه درج کرده ام، آنها را به حضور امام برسانید.

محمد نامه را به حضرت رساند و جوابش را به خط خود حضرت برگرداند. در بخشی از آن نامه آمده بود: محمد بن عثمان عمروی - که خدا از او و پدرش راضی باشد - مورد اطمینان من است و نوشته اش نوشته من است. [2].

یکی از دلایل راستگویی و صحت نیابت محمد این بود که توفیق ها در زمان او به همان خطی بود که در زمان پدرش می آمد. همچنین معجزات امام به وسیله او برای مردم آشکار می شد که عامل دیگری در تحکیم اعتقاد مردم بود. شیعیان همه بر امانت و عدالت او اتفاق دارند؛ زیرا گذشته از آنکه در زمان امام حسن و پس از آن ضمن توقیعات امام عصر مأمور و نایب شده بود؛ پارسایی و درست کرداری اش، در طول چهل سال، جای تردید برای کسی باقی نگذارد تا آنجا که علمای شیعه در عصرهای بعد بر نیابت وی اجماع کردند. خبری که «ابوالحسن علی بن احمد» نقل کرده است، پرده از پارسایی، این مرد بزرگ برمی دارد. او می گوید: روزی نزد محمد بن عثمان رفتم، به او سلام کردم و دیدم لوحی در برابرش جای دارد و نقاشی بر آن نقش می کند، آیاتی از قرآن بر آن می نویسد و نامهای ائمه (ع) را بر کناره هایش ثبت می کند.

پرسیدم: سرور من، این لوح چیست؟

فرمود: این برای داخل قبرم است. مرا روی آن می گذارند. (یا تکیه می دهند) هر روز به قبر خود می روم، یک جزء قرآن می خوانم و بیرون می آیم...
آنگاه روز، ماه و سال دقیق وفاتش را به من گفت و اضافه کرد که در این قبر دفن می شوم.

«علی بن بابویه»؛ محدث نامدار قم، برای دیدار با حسین بن روح به بغداد رفت، و پاسخ پرسش هایش را از وی دریافت کرد و به قم بازگشت.

چون از نزد او بیرون آمدم، تاریخی که گفته بود، نگاشتم. مدتی بعد، او بیمار شد و سرانجام در همان تاریخ وفات یافت.

محمد در آخر جمادی الاول سال 305 یا 304 درگذشت و کنار قبر مادرش در بغداد به خاک سپرده شد. بر مرقدش بنایی ساختند که به گفته شیخ طوسی [در عصر وی] مردم به زیارت آن می شتافتند. [3].

پاورقی

[1] الغیبة، ص 219 - 220.

[2] همان، ص 220.

[3] همان، ص 223.

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

وی، که از صحابه مخصوص امام عسکری و وکیل و کارگزار محمد بن عثمان بود، در سال 305 ه.ق به امر امام عصر، به نیابت برگزیده شد.

حسین، ایرانی نژاد و از خاندان «نوبخت» بود. هنگام عیادت نایب دوم از سوی حضرت انتخاب شد. وقتی محمد بن عثمان وفات یافت، حسین بن روح بقیه روز را در خانه او ماند. خادم محمد بن عثمان عصا، صندوقچه و کتابی را، که از محمد مانده بود، به وی سپرد. حسین بن روح وقتی آنها را دید، گفت: این عصا از آن مولایم امام عسکری است؛ صندوقچه حاوی انگشتر امامان است و قنوت ائمه در کتاب ثبت شده است.^[1]

پس از مدتی، اولین نامه در یکشنبه پنجم شوال سیصد و پنج هجری قمری، از ناحیه مقدس امام عصر(ع) به وی رسید. در آن نامه چنین نوشته بود: «ماوی [حسین بن روح] را می شناسیم. خداوند تمام خوبیها و خشنودی های خود را به او بشناساند و با عنایات خود او را خوشحال کند. از نامه او آگاه شدیم و به او در مسؤولیتی که به او واگذار کرده ایم، اطمینان داریم. او نزد ما مقامی دارد که سبب خشنودی او است. خداوند احسانش را به او افزونتر کند.»^[2]

حسین بن روح، که بیست و یک سال نیابت امام را بر عهده داشت، از مقام علمی والایی برخوردار بود. او کتابی در فقه به نام «التأدیبه»^[3] نوشت که علمای آن روز حوزه علمیه قم محتوایش را تأیید کرده

بودند. فقهای بزرگ شهر قم در آن عصر با تمام

از نکات مهمی که در زمان وی روی داد، موضوع برخورد با کتابهای گمراه کننده بود.

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سرانجام در 18 شعبان سال 326 وفات یافت و در محله نوبختیه بغداد به خاک سپرده شد.

علم و فقاہت از وی پیروی می کردند. «علی بن بابویه»؛ محدث نامدار قم، برای دیدار با حسین بن روح به بغداد رفت، و پاسخ پرسش‌هایش را از وی دریافت کرد و به قم بازگشت.^[4]

حسین بن روح پایگاه اجتماعی و موقعیت دینی والایی کسب کرد تا آنجا که همه مخالفان و موافقان او را خردمندترین مرد زمانه می دانستند. البته این امر همان فقاہت، دانش و تقوای او بود. او در برابر متعصبان و قدرتمندان روزگارش مأمور به تقیه بود. با این همه، از سال 312 - 317 هـ.ق گرفتار زندان خلیفه مقتدر عباسی شد. اما در این مدت هم به وسیله چند وکیل کارهای شیعیان را سر و سامان داد.^[5]

از نکات مهمی که در زمان وی روی داد، موضوع برخورد با کتابهای گمراه کننده بود. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به «ابن ابی العزاقر» که از علمای صاحب تألیف بود، به خاطر جاه طلبی و حسادت ادعای نیابت کرد و آرای فاسد دیگری، که حلول و تناسخ را تأیید می کرد، بر زبان راند. مدتی بعد، بر دست حسین بن روح نامه ای از امام زمان در لعن وی صادر شد.^[6] در پی این واقعه، مردم نزد حسین بن روح آمدند و از تکلیفشان در مقابل

کتابهای شلمغانی - که خانه هایشان را پر کرده بود - پرسیدند؟ او پاسخ داد: همان را می گویم که ابومحمد حسن بن علی عسکری (ع) فرموده است. وقتی در باره کتابهای بنی فضال از امام حسن عسکری پرسیدند، حضرت فرمود: آنچه از ما روایت کرده اند، بپذیرید و هر چه از خود گفته اند، ترک کنید. [7]

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سرانجام در 18 شعبان سال 326 وفات یافت و در محله نوبختیه بغداد به خاک سپرده شد. شیخ عباس قمی می نویسد: این مزار در یک خانه شخصی واقع شده که اگر کسی بخواهد وارد آن شود، نخست باید از صاحبخانه اجازه بگیرد. آن وقت داخل شود... هنوز اهل خیری پیدا نشده تا این خانه را بخرد و صحن مناسبی همراه با چند ایوان و حوض در اطراف آن بسازد. این کار، علاوه بر تعظیم صاحب بزرگوار آن، محل اجتماع و پناهگاه شیعیان در شهر بغداد خواهد شد. [8]

پاورقی

- [1] بحارالانوار، ج 85، ص 211.
- [2] همان، ص 372 و ج 51، ص 356.
- [3] معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ج 4، ص 8.
- [4] رجال نجاشی، ص 261.
- [5] خاندان نوبختی، ص 218.
- [6] الغیبة، ص 252.
- [7] همان، ص 239.
- [8] تنمة المنتهی، ص 303؛ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، سفیر سوم، ص 129.

ابوالحسن علی بن محمد سمري

حسین بن روح پس از بیست و یک سال تلاش، به دستور امام عصر، شخصیت گرانقدر بغداد به نام «علی بن محمد سمري» را به نیابت معرفی کرد. [1]

علی بن محمد از شعبان 326 تا نیمه شعبان 329 هـ.ق نیابت امام را بر عهده گرفت. ولی هنگام مرگ کسی را، به عنوان جانشین خود معرفی نکرد. شیخ طوسی به نقل از احمد بن محمد صفوانی، می نویسد: ابوالقاسم، حسین بن روح به ابوالحسن؛ محمد سمري امر نیابت را وصیت کرد. سمري هم همان کارهایی که نوبختی می کرد، انجام داد. وقتی زمان مرگ

وقتی زمان مرگ علی بن محمد فرا رسید، شیعیان به حضور من آمدند و از وکیل و نایبش پرسیدند: او گفت: مأمور نیستم، به عنوان نایب، کسی را معرفی کنم!

علی بن محمد فرا رسید، شیعیان به حضور من آمدند و از وکیل و نایبش پرسیدند: او گفت: مأمور نیستم، به عنوان نایب، کسی را معرفی کنم! [2]

شیخ صدوق نیز می نویسد: هنگام وفات، از او خواستند جانشینی معرفی کند، گفت: خدا را امری است که خود به انجام می رساند. [3]

از علی بی محمد کرامات بسیار دیده شد که هر یک کمال ایمانش را نشان می دهد. از جمله خبری است که صدوق ده سال بعد از شروع غیبت از صالح بن شعیب طالقانی نقل می کند. صالح می گوید: «احمد بن ابراهیم بن محلد» به من گفت: در بغداد نزد مشایخ و علما رسیدم. در آن مجلس «علی بن محمد سمري» بدون مقدمه گفت: خدا «علی بن حسین

بن بابویه» [پدر صدوق] را رحمت کند.
مشایخ تاریخ این روز را یادداشت کردند.
بعد خبر رسید که علی بن حسین بن بابویه
در همان روز درگذشته است.^[4]

همچنین «ابوجعفر محمد بن علی بن حسین
بن بابویه» به نقل از «احمد بن حسن» می
گوید: در همان سالی که ابوالحسن سمری
رحلت کرد، در بغداد بودم. چند روز پیش
از وفات نزدش رفتم و توقیعی را به مردم
نشان داد که در آن نوشته بود:

ای علی بن محمد سمری، خداوند پاداش
برادرانت را در سوگ تو بیشتر کند. تو تا
شش روز دیگر خواهی مرد. پس امور خود را
سامان بده و به هیچ کس وصیت نکن. زیرا
غیبت کامل واقع شده، ظهوری نخواهد بود؛
مگر به اجازه خدای تعالی؛ و این پس از
مدت درازی خواهد بود که دلها را سختی و
قساوت فرا گیرد و زمین از جور و ستم پر
شود...

پاورقی

[1] همان، ص 394؛ بحارالانوار، ج 51، ص 359.

[2] الغیبة، ص 242.

[3] همان.

[4] همان.

5) بایدها و نبایدها، گفتگو از فرهنگ مهدوی

دو دیدگاه در شناخت امام زمان

ابراهیم شفیعی سروستانی
شخصیت و ابعاد وجودی امام مهدی (ع) را از دیدگاههای مختلف می توان مورد مطالعه و بررسی قرار داد که مهم ترین آنها «دیدگاه اعتقادی (کلامی) - تاریخی» و «دیدگاه فرهنگی - اجتماعی» است. پیش از آن که به بررسی هر یک از دیدگاهها بپردازیم، لازم است یادآوری کنیم که این دو دیدگاه، مکمل یکدیگرند و بدون شک نمی توان بدون شناخت درست اعتقادی - تاریخی از امام مهدی (ع) به شناخت فرهنگی - اجتماعی از آن حضرت دست یافت.

دیدگاه اعتقادی - تاریخی

در این دیدگاه به طور عمده دو بعد از ابعاد شخصیت و زندگانی امام مهدی (ع) مورد توجه قرار می گیرد: نخست این که آن حضرت، حجت خدا، تداوم بخش سلسله حجت‌های الهی و دوازدهمین امام معصوم از تبار امامان معصوم شیعه (ع) است که در حال حاضر در غیبت به سر می برند؛ دوم این که ایشان شخصیتی است تاریخی که در مقطع زمانی معینی از پدر و مادر مشخصی به دنیا آمده، حوادث متعددی را پشت سر گذاشته، با انسانهای مختلفی در ارتباط بوده و منشأ رویدادها و تحولات مختلفی در عصر غیبت صغری بوده اند.

براین اساس در بیشتر کتابهایی که با دیدگاه اعتقادی - تاریخی به بررسی شخصیت

و ابعاد وجودی امام مهدی (ع) پرداخته اند با سر فصلهای مشابهی روبرو می شویم که برخی از مهم ترین آنها به قرار زیر است:

1. لزوم وجود حجت الهی در هر عصر؛ 2. اثبات ولادت؛ 3. دلایل امامت؛ 4. ویژگیهای شخصی؛ 5. فلسفه غیبت؛ 6. نواب خاص؛ 7. راز طول عمر؛ 8. معجزات؛ 9. توقیعات (پیامها)؛ 10. نشانه های ظهور آن حضرت

و...

قطعاً پرداختن به همه کتابهایی که از قرنهای پیش تاکنون با دیدگاه یادشده به رشته تحریر درآمده اند، در گنجایش این مقاله نیست، پس به ناچار به ذکر عناوین و نویسندگان برخی از مهم ترین این کتابها - که در واقع مصادر اصلی فرهنگ مهدوی شیعی به شمار می آیند - به ترتیب تاریخ اشاره می کنیم.

شایان ذکر است که برخی از این کتابها در زمره مجموعه کتابهای حدیثی یا تاریخی شیعه اند که بخشی را به بررسی ابعاد اعتقادی و تاریخی فرهنگ مهدوی اختصاص داده اند:

1. الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی (درگذشته به سال 328 یا 329 ق)؛ همانطور که می دانید کتاب الکافی جزء کتابهای چهارگانه (کتب اربعه) روایی شیعه است که در 8 جلد (عربی) به چاپ رسیده است.

این مجموعه 8 جلدی شامل سه بخش کلی اصول (جلد 1 و 2)، فروع (جلد 3 - 7) و روضه (جلد 8) می باشد که «اصول کافی» دربردارنده روایات اعتقادی، «فروع کافی» در بردارنده روایات فقهی و عبادی و «روضه کافی» شامل، روایات اخلاقی است.

شایان ذکر است که جلد اول و دوم کتاب الکافی که مباحث اعتقادی را دربردارد، با عنوان اصول کافی در چهار جلد ترجمه شده و در دسترس همه علاقه مندان به معارف شیعی قرار گرفته است.^[1]

بخش عمده ای از جلد اول (متن عربی) این کتاب (صص 554-168) با عنوان «کتاب الحجّه» به بیان دلایل وجود حجت خدا در عالم هستی، ویژگیهای امامان معصوم (ع)، دلایل امامت هر یک از امامان شیعه و تاریخ زندگانی آنها اختصاص یافته است. عزیزانی که علاقه مندند مباحث یادشده را از متن ترجمه شده جست و جو کنند می توانند به جلد اول این کتاب (صص 395-236) و جلد دوم آن مراجعه کنند.

2. کمال الدین و تمام النعمة، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین معروف به «ابن بابویه» و «شیخ صدوق» (در گذشته به سال 381 ق):

چنانکه مرحوم شیخ صدوق در مقدمه این کتاب آورده است، امام مهدی (ع) در رؤیایی صادق دستور تألیف کتاب یادشده را به ایشان داده اند.

کتاب کمال الدین و تمام النعمة که یکی از مصادر منحصر به فرد موضوع مهدویت به شمار می آید، مشتمل بر یک مقدمه و 58 باب است. در مقدمه به پاسخ برخی شبهات در مورد امام مهدی (ع) پرداخته شده و در ابواب کتاب موضوعات متنوعی مورد بررسی قرار گرفته است. برخی از موضوعاتی که در این ابواب بررسی شده به شرح زیر است: احوال کسانی که عمرهای طولانی داشته اند؛ دلایل نیاز مردم به امام؛ روایاتی که از پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) در مورد غیبت امام دوازدهم وارد شده است؛ میلاد امام مهدی (ع)؛ کسانی که آن حضرت را

دیده اند؛ توقیعاتی که از امام مهدی(ع) رسیده است و...

این کتاب نیز ترجمه شده و برای همگان قابل استفاده است.^[2]

3. کتاب الغیبة، ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم بن جعفر، معروف به نعمانی (از علمای قرن چهارم هجری قمری)؛

این کتاب یاد شده مشتمل بر یک مقدمه و 26 باب است. نویسنده در مقدمه نسبتاً طولانی این کتاب، به بیان دلایل و انگیزه تألیف کتاب پرداخته و در ابواب مختلف آن موضوعاتی چون ضرورت شناخت امام(ع)؛ غیبت امام زمان(ع)؛ ویژگیها و خصائل حضرت صاحب(ع)؛ علائم پیش از ظهور؛ وضع شیعه هنگام قیام قائم(ع) و... را بررسی کرده است.

کتاب الغیبة نیز ترجمه شده و به همراه متن عربی در اختیار اهل پژوهش قرار گرفته است.^[3]

4. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان معروف به «شیخ مفید» (درگذشته به سال 413 ق).

این کتاب مجموعه کاملی از تاریخ زندگانی و شرح احوال و اوصاف امامان شیعه است که در یک مقدمه و 40 باب سامان یافته است. باب 35 تا 40 این کتاب به امام مهدی(ع) اختصاص یافته و در آنها موضوعاتی چون تاریخ ولادت؛ ادله امامت؛ معجزات و نشانه های ظهور آن امام بررسی شده است.

متن اصلی این کتاب نیز چون چند کتابی که پیش از این از آنها یاد شد، به همراه ترجمه فارسی به چاپ رسیده است.^[4]

شایان ذکر است که شیخ مفید(ره) رساله های مستقلی نیز در باب غیبت امام عصر(ع)

و پاسخ به سؤالات و شبهات مطرح در این زمینه دارند که از آن جمله است:
الرسالة فی الغیبة^[5] (چهار رساله مستقل) و الفصول العشرة فی الغیبة.^[6]
5. کتاب الغیبة، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، معروف به «شیخ طوسی» (درگذشته به سال 460 ق.)

این کتاب که در مجموعه معارف مهدوی شیعه جایگاه خاص و قابل توجهی دارد، از دیرباز مورد توجه علما و اندیشمندان بوده و بسیاری از کسانی که در سده های اخیر به تألیف کتاب در این زمینه پرداخته اند، از آن بهره برداری کرده اند.

چنانکه شیخ طوسی (ره) در مقدمه کتاب آورده است، ایشان این کتاب را برای بررسی مباحث مختلف مرتبط با غیبت حضرت صاحب الزمان (ع)، دلیل آغاز غیبت و علت استمرار آن و همچنین پاسخ به شبهات و سؤالاتی که در این زمینه ها از سوی مخالفان مطرح می شده، به رشته تحریر درآورده اند.

این کتاب نیز چون برخی دیگر از کتابهایی که از آنها یاد شد، ابتدا به مسئله امامت امام عصر(ع) در زمان غیبت و دلایل موجود در این زمینه و همچنین اثبات تولد آن حضرت پرداخته و با ذکر برخی از توقیعاتی که از سوی آن حضرت صادر شده، معرفی برخی از کسانی که در دوران غیبت صغری توفیق وکالت و نمایندگی از سوی امام مهدی (ع) را داشته اند و همچنین بیان برخی نشانه های ظهور مباحث خود را به پایان برده است.

کتاب یاد شده نیز ترجمه شده و برای کسانی که توانایی استفاده از متن عربی را ندارند قابل استفاده است.^[7]

6. إعلام الوری بأعلام الهدی، [8] ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی معروف به «امین الاسلام طبرسی» (468_548 ق.). این کتاب که در دو جلد به چاپ رسیده دربردارنده تاریخ زندگانی، دلایل و معجزات و فضائل و مناقب پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است. در بخش پایانی کتاب یادشده مباحث مختلف مرتبط با امام دوازدهم شیعیان در ضمن پنج باب به شرح زیر بررسی شده است:

باب اول: نام، کنیه، لقب، محل تولد، نام مادر امام دوازدهم و کسانی که آن حضرت را دیده اند؛ باب دوم: روایاتی که در زمینه امامت امام دوازدهم از پدران آن حضرت رسیده است؛ باب سوم: چگونگی استدلال به روایات برای اثبات امامت آن حضرت، دلایل و نشانه هایی که در دوران غیبت صغری از آن حضرت آشکار شده و دلالت بر امامت ایشان می کنند، برخی از توقیعات (نامه ها و پیامهایی) که از آن حضرت رسیده است، کسانی که آن حضرت را دیده اند و یا وکیل ایشان بوده اند؛ باب چهارم: نشانه های سال و روز قیام قائم (ع)، سیره آن حضرت در زمان ظهور و خصال ظاهری آن حضرت؛ باب پنجم: پاسخ به شبهات و پرسشهایی که مخالفان مطرح می کنند.

7. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار، محمدباقر مجلسی معروف به «علامه مجلسی» (1037_1111 ق.).

این مجموعه: 110 جلدی، یکی از بزرگ ترین مجموعه های روایی شیعه به شمار می آید و دربردارنده روایات بسیاری در زمینه های مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی، تاریخی و... است. سه جلد از این کتاب؛ یعنی جلد های 51 تا 53 با عنوان «تاریخ الحجة» به بررسی ابعاد مختلف زندگی امام

عصر(ع)، از تولد تا غیبت و از غیبت تا ظهور اختصاص یافته و در آن بخش عمده ای از روایاتی که در هر یک از این زمینه ها از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده، جمع آوری گردیده است. مجلدات یاد شده که دربردارنده مطالب جلد 13 از چاپ های قدیمی بحارالانوار است به دفعات ترجمه شده و برای همه علاقه مندان قابل استفاده است. [9].

پاورقی

[1] مترجم این کتاب سیدجواد مصطفوی و ناشر آن دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع) است.

[2] متن کامل کتاب کمال الدین و تمام النعمة توسط منصور پهلوان ترجمه و در سال 1380 از سوی سازمان چاپ و نشر دارالحديث و در سال 1382 از سوی انتشارات مسجد مقدس جمکران در دو جلد به همراه متن عربی منتشر شده است.

[3] این کتاب توسط محمدجواد غفاری ترجمه و در سال 1376 از سوی نشر صدوق به همراه متن عربی منتشر شده است.

[4] این کتاب توسط سیدهاشم رسولی محلاتی و ترجمه از سوی انتشارات علمیه اسلامیة منتشر شده است.

[5] ر.ک: مصنفات الشيخ المفيد، ج 7.

[6] ر.ک: همان، ج 3.

[7] این کتاب توسط شیخ محمد رازی ترجمه و با نام تحفه قدسی در علائم ظهور مهدی موعود (عج) در سال 1350 از سوی انتشارات کتابفروشی اسلامیة منتشر شده است.

[8] ترجمه نام این کتاب این است: «شناساندن پیشوایان هدایت به مردمان»

[9] جلد 13 بحارالانوار به دفعات ترجمه و منتشر شده است، که معروف ترین آنها ترجمه آقای علی دوانی است که با نام مهدی موعود از سوی انتشارات دارالکتب الاسلامیه منتشر شده است. اخیراً هم این کتاب با ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه ای از سوی انتشارات مسجد مقدس جمکران منتشر شده است.

6) پاسخهایی از آخرین معصوم

برگرفته از رمز بهاران (ویژه نامه ماهنامه پرسمان)، مهر 1381.

خدایمرد سلیمیان

در گذشته، پاسخهایی که بزرگان و دولتمردان، ذیل سؤاها و درخواستها می نگاشتند، «توقیع» خوانده می شد. امضا کردن نامه و فرمان و نشان کردن برنامه و منشور نیز از دیگر معانی توقیع شمرده شده است.^[1]

توقیع نویسی از دیرباز بین فرمانروایان رواج داشته است. در آثار به جا مانده از گذشتگان، موارد بسیاری از توقیعات به چشم می خورد.

در متون دینی و کتابهای روایی و فقهی و تاریخی شیعه، بخشی از دست نوشته های ائمه اطهار با عنوان توقیعات ذکر شده است که بیشتر آنها به واپسین پیشوای شیعیان، امام عصر(ع) اختصاص دارد. شمار توقیعات آن حضرت به اندازه ای است که واژه «توقیع» به ندرت درباره دیگر امامان به کار می رود. دلیل این نوع ارتباط حضرت با خواص یارانش را می توان در فلسفه غیبت جست و جو کرد. با آغاز غیبت صغرای حضرت مهدی(ع)، صدور توقیع و نامه تنها راه هدایت شیعیان به شمار می آمد.

البته نحوه صدور توقیعات و چگونگی ارتباط سفیران چهارگانه حضرت حجت(ع) در طول غیبت صغرا فاش نگردیده است؛ ولی بی تردید، توقیعات از طرف خود حضرت و در بسیاری از موارد، به خط شریف ایشان صادر شده است. جمعی از محدثان بزرگ و وکلای

حضرتش که خط وی را می شناختند، بر درستی این سخن گواهی داده اند. [2].
افزون بر این، همراهی برخی توقیعات با گونه ای اعجاز، اطمینان به صدور آن از طرف حضرت بقیة الله (ع) را بیشتر می کرد؛ برای نمونه، شیخ طوسی در کتاب الغیبه می نویسد:

محمد بن فضل موصلی شیعه بود ولی نیابت حسین بن روح (سفیر خاص حضرت مهدی(ع)) را قبول نداشت. او با یکی از دوستانش به نام «حسن بن علی بن وجنی» بحث می کند و قانع نمی شود و سرانجام تصمیم می گیرند صحت نیابت حسین بن روح را بیازمایند. بدین منظور، کاغذی سفید آماده می کنند و با قلمی نوک تیز بی آنکه آن را در مرکب فرو برند بر کاغذ چیزی می نویسند. سپس، آن را مهر کرده، توسط خدمتکار نزد حسین بن روح می فرستند.

ظهر همان روز، در حالی که محمد بن فضل مشغول غذا خوردن بود، جواب نامه را دریافت کرد که فصل به فصل با مرکب نوشته های ناپیدای وی را پاسخ گفته بود. محمد بن فضل که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، همراه حسین بن وجنی خدمت حسین بن روح شتافت و عذرخواهی کرد. [3].

با توجه به این که در طول مدت نیابت سفیران چهارگانه این توقیعات به طور یکنواخت ظاهر می گشت، مردم به صدور آنها از شخص امام (ع) یقین داشتند و افراد فرصت طلب و مغرض راه سودجویی نمی یافتند.

البته توقیعات آراسته به خط امام را تنها افراد خاص و مورد اعتماد می دیدند. این گروه پس از رونویسی یا به خاطر سپردن مضمون توقیع، آن را به مخاطبان و شیعیان انتقال می دادند. اگر چه برخی از

توقیعات نیز، به اقتضای مصلحت، میان شیعیان منتشر می شد.

بنابراین، همه توقیعات حضرت مهدی(ع) تنها توسط نواب خاص آن حضرت برای افراد ظاهر می گشت و ارتباط کتبی با حضرتش تنها از طریق آنها انجام پذیر بود. به گونه ای که حتی وکلای امام - که به دستور حضرت، رابطه میان نواب و مردم بودند - نامه های خود و دیگر افراد را نزد نایب امام می فرستادند و از او پاسخ دریافت می کردند. این امر از ادعاهای بی اساس جلوگیری می کرد و راه هرگونه سودجویی را بر فرصت طلبان می بست.

جمعی از دانشوران توقیعات را به زمان غیبت صغرا منحصر ندانسته، پس از این دوره نیز نامه هایی چند به آن حضرت نسبت داده اند. مرحوم طبرسی در کتاب الاحتجاج دو نامه از حضرت مهدی(ع) نقل کرده است. این نامه ها توسط شخص مورد اعتمادی که نامش ذکر نشده، به شیخ مفید رسیده است. همچنین برخی از معاصران، پیامی را که توسط شیخ محمد کوفی شوشتری از سوی آن حضرت برای مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نقل شده، در شمار توقیعات ذکر کرده اند. [4]

درباره توقیعات قطعی، روش نایبان خاص حضرت مهدی چنان بود که پرسشها و تقاضاهای مراجعه کنندگان را در ورقی می نوشتند و جواب آنها را حداکثر ظرف سه روز یکجا دریافت می کردند. [5] البته گاه جواب سؤالات، شفاهی گفته می شد و در پاره ای از موارد به جهت مصلحتی که حضرت می دانستند اصلاً پاسخ داده نمی شد. ناگفته پیداست، گاه امام(ع) بی آن که سؤال و تقاضایی در کار باشد، برای نایبانش یا برخی از نیکان نامه می نوشت. این

توقیعات زمان خاصی نداشت و براساس نظر شریف حضرتش صادر می شد.

چنان که اشاره شد، موضوعات مندرج در توقیعات گستره ای بس وسیع داشت. فهرست اجمالی آنها بدین قرار است:

(الف) مباحث عقیدتی: در زمینه های مختلف توحید، نبوت، امامت، معاد و غیره.

(ب) مباحث اجتماعی: شامل مسائل اخلاقی، تربیتی و اقتصادی و مشکلات مالی.

(ج) وظایف و تکالیف شیعیان در عصر غیبت: بخشی از توقیعات چگونگی توجه به خداوند و ایجاد زمینه های خودسازی، چگونگی ارتباط با آن حضرت و پیروی از وی و روش کسب آمادگی برای برپایی حکومت عدل جهانی حضرتش را بیان می کند.

(د) احکام و مسائل فقهی: احکام نماز، روزه، حج، نذر، خمس، ازدواج و... که شیعیان بدان نیاز داشتند، در بخشی از توقیعات بیان شده است. [6]

(هـ) مطالب شخصی: قسمتی از توقیعات به درخواستهای شخصی افراد مانند نامگذاری فرزندان، انتخاب دوست، اجازه مسافرت و غیره اختصاص دارد. [7]

(و) امور مربوط به نواب و وکلا و مدعیان دروغین و منحرفان: [8] امام (ع) در شماری از توقیعات به نصب و تأیید نواب و وکلایش پرداخته، تزویر مدعیان دروغین را افشا و منحرفان را طرد و لعن کرده است.

(ز) دفع خطر از نیکان و شیعیان: گاه توقیعات تنها برای دفع خطر از شیعیان صادر می شد. این کار به ویژه در عصری که حاکمان ستمگر در جهت شناسایی و نابودی شیعیان می کوشیدند؛ بسیار سودمند بود. برای نمونه، نزد خلیفه عباسی گروهی را که در شمار وکیلان امام غایب (ع) جای داشتند، به نیابت و وکالت امام مهدی (ع) متهم کردند. وی، برای شناسایی و دستگیری

آنان، دستور داد افراد ناشناسی پولهایی نزد آنان برند و آن را از اموال امام (ع) بخوانند. اگر کسی از آنها چیزی پذیرفت، بی درنگ دستگیر شود.

در این هنگام، از طرف حضرت مهدی (ع) خطاب به همه وکلا توقیعی صادر شد؛ در این توقیع آمده بود: وکلا از هیچ کس چیزی نپذیرند و خود را بی اطلاع نشان دهند.^[9]

همه توقیعات حضرت مهدی (ع) در کتابی ویژه گرد نیامده است؛ ولی در منابع اولیه حدیثی و تاریخی شیعه مانند الکافی، کمال الدین، الإرشاد و کتاب الغیبة شیخ طوسی و نیز مجموعه بزرگ حدیث و کتب معتبر متأخرین مانند بحار الانوار، وسائل الشیعه، الوافی، مستدرک الوسائل و الصحیفة المهدیه، توقیعات بسیاری ذکر شده است. در عصر حاضر نیز آثاری ارزشمند در این زمینه انتشار یافته است. در پایان اشاره به بخشی از توقیعی که به نام اسحاق بن یعقوب صادر شده، سودمند می نماید:

... در خصوص علت غیبت سؤال کرده بودید. خداوند متعال در قرآن کریمش می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند، مپرسید».

... وقتی قیام می کنم بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت‌های زمان را بر گردن ندارم.

اما وجه استفاده و انتفاع از وجود من در زمان غیبت همانند استفاده از خورشید است؛ آن هنگام که ابرها آن را از دیدگان پوشیده اند.

آگاه باشید، وجود من موجب امنیت اهل زمین است؛ آن گونه که ستارگان سبب امنیت اهل آسمانند...^[10]

پاورقی

- [1] لغت نامه دهخدا.
- [2] کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص 285؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج 2، ص 160.
- [3] کتاب الغیبة، ص 315.
- [4] جهان بعد از ظهور، ص 83.
- [5] ر.ک: کتاب الغیبة، ص 37 و الخراج و الجرایح، ج 1، ص 479.
- [6] الاحتجاج، طبرسی، ج 2، ص 309.
- [7] کتاب الغیبة، ص 308.
- [8] الاحتجاج، طبرسی، ج 2، ص 473.
- [9] الکافی، کلینی، ج 1، ص 525.
- [10] کتاب الغیبة، ص 292.

7) عوامل پیروزی حضرت مهدی علیه السلام

علی اکبر حسنی

در ضمن بررسی ویژگیهای حکومت جهانی آن حضرت، این سؤال مطرح است که با وجود جهانخواران تا دندان مسلح و ارتش های عظیم و منظم و پیچیده و سلاحهای فوق مدرن الکترونیکی و تکنیک برتر ابر قدرت ها و سلاحهای هسته ای و طرحهای جنگ ستارگان و... پیروزی جهانی برای امام زمان، علیه السلام، چگونه میسر است؟

اصولا چون چنین پیروزی عظیمی، اگر محال نباشد، ممکن و آسان هم نیست باید دید زمینه و عوامل چنین پیروزیی چیست و راه آن کدام است؟ در این بحث به عوامل پیروزی آن حضرت در این قیام جهانی و فتح نهایی عالم توسط ایشان می پردازیم و با توجه به روایات و احادیث رسیده این عوامل را بررسی می کنیم.

در ضمن بررسی ویژگیهای یاران حضرت مهدی، علیه السلام، و خصوصیات لشکریانش به این نکته برمی خوریم که آنان «منصور بالرب» هستند.

منصور بالرب بودن، یعنی آنکه پیروزی آن حضرت ظاهرا در سایه رب و وحشتی است

که در دل دشمنان، از او و لشکریانش ایجاد می شود و آنها از قدرت و پیروزیهای او به قدری به هراس می افتند که توان استقامت خویش را از دست می دهند یا تسلیم می شوند و یا سلاحها را بر زمین می گذارند و فرار می کنند و این خود زمینه پیروزی و فتح بدون درگیری و خونریزی و جنگ را برای آن حضرت فراهم می سازد.

دشمنان آن حضرت از ترس برخورد نظامی و درگیری با امام، سلاحهای خود را بر زمین می گذارند یا با بلند کردن پرچم سفید، تسلیم می شوند و یا از پیشاپیش لشگر او می گریزند.

در تاریخ از اینگونه پیروزیها دیده شده که سپاهی با مشاهده قدرت طرف مقابل متزلزل و مرعوب می شدند و سرانجام قبل از رسیدن لشگر، خود را تسلیم می کردند. پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، طبق شواهد تاریخی و آیات قرآن از این موهبت برخوردار بوده و در مواردی صلابت و ابهت آن حضرت و تصمیم و اراده شکست ناپذیر او دلهای دشمنان را به لرزه افکنده و آنان را پریشان ساخته است و پیش از درگیری و یا به مجرد رویارویی، شکست خورده و پا به فرار نهاده یا تسلیم شده اند.

پیامبر اسلام در «غزوه بدر» با اقلیتی غیر مجهز و بسیار کم در برابر سپاهی مجهز و چندین برابر، نه تنها ایستاد، بلکه به پیروزی جالبی هم رسید و این خود از مواردی است که دشمن با رعبی که در دلش از پیامبر اسلام توسط خداوند می افتد و با دادن بیش از هفتاد کشته و مجروح و به جا نهادن اسیران زیاد، پا به فرار می گذارد. ابوسفیان می گوید به محض رساندن کاروان به مکه بسرعت به بدر مراجعه کردم، لشکر در حال فرار بود و به هر کس

می گفتم: بایست! می گفت: علی، علیه السلام، سوار بر اسب مرا تعقیب می کند. در جنگ خندق پس از محاصره مدینه توسط نیروهای قریش و احزاب و عبور «عمروبن عبدود» و همراهان او از خندق و رجزخوانی عمرو، اضطراب و دلهره ای بین مسلمین رخ داده بود که به تعبیر قرآن «و زلزوا زلزالا شديدا»^[1] و فریاد «متی نصرالله» سر می دادند.

آنگاه که حضرت علی، علیه السلام، عمرو را با یک ضربت از پا درآورد و پیامبر، صلی الله علیه و آله، فرمود: «ضربة علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين» ترس و رعب عجیبی در دل دشمن افتاد و شبانه فرار کردند.

و نیز در جنگ با یهود بنی نظیر و بنی قریظه، ترس و نگرانی به حدی بود که به تعبیر قرآن:

«وقذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین»^[2]. و در دلشان (از سپاه اسلام) ترس افکند تا به دست خود و به دست مؤمنان خانه هاشان را ویران کردند.

و یا در فتح مکه زمینه چنان فراهم می شود و به گونه ای مرعوب می گردند که جرات هر گونه مقاومت و رویارویی از لشکر جرار قریش و ابوسفیان سلب می گردد و همه طوعا و کرها تسلیم می شوند و شعار «لااله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده» تحقق می یابد.

باز در انقلاب اسلامی، دیدیم که دشمن با همه قوا و توان و سلاحهای مدرن، چگونه صحنه را خالی می کرد، مخصوصا در آخرین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بودیم که در پی فرمان حضرت امام، قدس سره، و ریختن همه مردم به خیابانها با فرمان رهبر انقلاب، چگونه نیرومندترین ارتش

خاورمیانه عملاً جا خالی کرد و نیروهای انقلاب پیروز شدند.

در جنگ تحمیلی هم نمونه هایی از این پیروزیها را در فتح خرمشهر و آبادان و فتح المبین دیدیم که نیروی مجهز و برتر مهاجمان، با روحیه متزلزل در اثر ترس و وحشت شعار الله اکبر چگونه شکست خورد و تسلیم شد.

اینها نمونه کوچکی است از پیروزی که در سایه ترس و رعب در دل دشمن به وجود می آید.

پس بسیار روشن است که یکی از عوامل عمده پیروزی ارتش امام زمان، علیه السلام، همان رعب است که از آوازه حضرت و تایید و نصرت او از طرف خدا در دل دشمنان خدا و امام زمان، علیه السلام، می افتد و این حقیقت در لابلای آیات و روایات مشهود است. اینک آیاتی که دلالت بر اینگونه پیروزیها دارد و می رساند که پیامبر، صلی الله علیه و آله، در مواردی، منصور بالربوب بوده است از نظر شما می گذرانیم:

1. «سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشرکوا بالله» [3]

بزودی در دلهای کفار رعب و هراس می افکنیم به خاطر آنکه شرک برای خدا قائل شدند.

2. «سألقی فی قلوب الذین کفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق» [4]

بزودی در دلهای کافران وحشت و ترس می افکنیم، پس ضربه ها را بر بالای گردنها (یعنی مغزشان) فرود آورید. این در رابطه با رعبی است که در دل کفار قریش در جنگ بدر افتاد و سبب پیروزی مسلمانان بر آنها شد.

3. «و قذف فی قلوبهم الرعب فریقا تقتلون و تاسرون فریقا» [5]

در دل یهودیان رعب و وحشت افتاد که سبب فرو آمدن از دژهایشان شد و شما

گروهی را کشتید و گروه دیگری را به اسارت گرفتید.

4. «فاتاهم الله من حيث لم يحتسبوا و قذف في قلوبهم الرعب» [6] پس قدرت خداوند از جایی که گمان نمی بردند، آمد و رعب وحشتی در دل آنان افتاد. در بسیاری از روایات ما همین صفت و ویژگی پیامبر، صلی الله علیه و آله، برای حضرت مهدی، علیه السلام، نقل شده است، علاوه بر روایاتی که قبلا اشاره شد به اینکه رعب پیشاپیش لشکر امام زمان از هر طرف می رود یعنی از فاصله دور دشمن او مرعوب می گردد و فرار می کند یا تسلیم می شود. امام باقر، علیه السلام، می فرماید: «همه سنن انبیا در امام زمان جمع است (که بعدا در این زمینه بحث خواهیم کرد) ولی از سنتهای جدش مصطفی، صلی الله علیه و آله، قیام به شمشیر و منصور بالرعب است.

«و اما شبهة من جده المصطفى محمد، صلی الله علیه و آله، فخروجه بالسيف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارين و الطواغيت و انه ينتصر بالسيف و الرعب و انه لا ترد له راية...» [7].

از سنتهای جدش قیام امام زمان با شمشیر و قیام مسلحانه است و نابودی دشمنان خدا و رسول خدا و ستمگران و طاغوتها است و منصور به رعب و تسلیم همه پرچم ها در برابر اوست.

امام محمد باقر، علیه السلام، نیز می فرماید:

«القائم، علیه السلام، منا منصور بالرعب، موبد بالنصر تطوى له الارض و تظهر له الكنوز و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب» [8].

قائم، علیه السلام، ما یاری شده به رعب است و تایید شده با پیروزی است. تمام زمین به تصرف او درمی آید و گنجهای زمین برای او ظاهر می شود و سلطه او بر شرق و غرب می رسد.

امام صادق، علیه السلام، می فرمود: «ان القائم من منصور بالربع موبد بالنصر تطوى له الارض و تظهر له الكنوز و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله به دينه ولو كره المشركون» [9].

4. در ذیل تفسیر آیه «اتی امر الله فلا تستعجلوه» می فرماید: [10]. «هو امرنا امر الله تعالى عزوجل ان لانستعجل به حتى و یویده بثلاثة اجناد الملائكة المؤمنین والرعب» [11].

او همواره با سه گروه سپاه تایید می شود. سپاه فرشتگان، سپاه مؤمنان مخلص و سپاه رعب و ترس.

هشام بن سالم از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند: «... فلا یبقی بین الخافقین الا خافه» [12].

در میان شرق و غرب کسی نمی ماند مگر اینکه از او می هراسد.

ابی بصیر از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند که آن حضرت درباره نشر و گسترش پرچم حضرت مهدی، علیه السلام، پس از نقل مطالبی می فرماید:

«و یسیر الرعب قدامها شهرا و راءها شهرا و عن یمینها شهرا و عن یشارها شهرا، ثم قال یا ابامحمد، انه یخرج موتورا غضبان اسفا لغضب الله علی هذا الخلق» [13].

با توجه به معنای لغوی رعب که همان خوف و در واقع ترس شدیدی است که کتمان آن ممکن نیست، روشن می شود منصور به رعب بودن آن حضرت ممکن است به این معنایی باشد:

1. مردم مخالف و دشمنان، روحیه خود را ببازند و جرات مقاومت در برابر او نکنند و از ترس لشکر مقاوم و غیرقابل نفوذ و شکست ناپذیر آن حضرت، تسلیم شوند.

2. آوازه آن حضرت و لشکرش چنان رعب آور است که شهرهای دور دست که با لشکر امام به مسافت یک ماه راه رفتن، فاصله دارند، از هر طرف بدون درگیری و رویارویی و

مقاومت تسلیم می گردند، چنانچه حدیث ابی بصیر گویای آن است.

3. تمام دشمنان آن حضرت در خوف شدید به سر می برند و این ترس خود مقدمه پیروزی امام و شکست دشمنان امام است. این رعب و ترس از چند جهت ممکن است رخ دهد:

(الف) از نظر اعجاز و قدرت خداوند که هراس و رعب در دل‌های دشمنان امام و ابر قدرت‌ها بیفکند و قدرت اراده و تصمیم به مقاومت را از آنان سلب نماید، نتیجه اینکه زودتر تسلیم گردند. گویی چنان از خود بی خود شوند و دست و پای خود را گم کنند که توان حرکت نیابند همانند بره در برابر شیر و...!

(ب) آوازه پیروزی سریع حضرت و شیوع فتح و نصرت او در سراسر بلاد و ویژگی یاران او و لشگریانش که مقاوم و شکست ناپذیرند، سبب این خوف و رعب گردد.

(ج) انتشار حرکت و قیام امام و آمادگی باطنی مردم ممکن است، سبب پیوستن مردم به امام شود و در تمامی کشورها نیروها و مردم خواستار همکاری با امام زمان گردند و در نتیجه شورش‌ها و قیام‌های داخلی رخ دهد و موجب انشعاب حکومتها و تقسیم و تجزیه آنان گردد و عملاً ایجاد ترس و وحشت و رعب در دل‌های حاکمان و طاغوت و قدرت‌ها شود.

(د) امام زمان با احاطه ای که بر اسرار غیب دارد ممکن است راز و رمز آنان را قبلاً کشف و خنثی کند و منابع و ذخایر اسلحه و نیروهای انسانی آنان را نیز شناسایی کند و نقاط ضعف و آسیب‌پذیری آنان را بداند و با یک اقدام سریع همه را وادار به تسلیم سازد و نیز کافی است

که این کار را با چند دولت مقتدر انجام دهد تا بقیه حساب خویش را بدانند...!!

پاورقی

- [1] سوره احزاب (33)، آیه 11.
- [2] سوره حشر (59)، آیه 2.
- [3] سوره آل عمران (3)، آیه 151.
- [4] سوره انفال (8)، آیه 12.
- [5] سوره احزاب (33)، آیه 23.
- [6] سوره حشر (59)، آیه 2.
- [7] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 51، ص 217، ح 6.

- [8] كشف الغمه، ج 3، ص 324؛ المحجج البيضاء، ج 3، ص 341؛ يوم الخلاص، ص 300؛ منتخب الاثر، ص 292 و 482؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ج 52، ص 190، نورالابصار، ص 171؛ اعلام الوری، ص 433، اسعاف الراغبین، ص 152؛ ینابیع المودة، ج 3، ص 136.
- [9] مجلسی، محمدباقر، همان، ص 191، ح 24.
- [10] سوره نحل (16)، آیه 1.
- [11] نعمانی، کتاب الغیبه، ص 128؛ مابعد الظهور، ص 535؛ ر.ک: امام مهدی من المهد الی الظهور.
- [12] نعمانی، همان، ص 122.
- [13] مجلسی، محمدباقر، همان، ص 360، ح 129.

8) کاوشی در نظریه جزیره خضراء

سید رضی موسوی

یکی از کاربران در باره جزیره خضراء و صحت و سقم آن پرسش کرده است، که آیا از جزیره خضراء، در متون اسلامی سخن گفته شده است به طوری که بتوان آن را پذیرفت؟ (منظور از آن جزیره ای سرسبز است که بنا به نظر معتقدین به آن، امام مهدی ع و زن و فرزندان در آن زندگی می کنند)، و دوم اینکه در صورت صحت و وجود آن، آیا منظور از آن، همان مثلث برمودا می باشد یا خیر؟

در جواب باید عرض کنم که در اینجا سه مسئله مورد توجه است که باید به آنها پرداخته شود نخست آنکه آیا اصلاً مسئله

جزیره خضراء یک امر قطعی و پذیرفته شده میان شیعیان می باشد؟ دوم آنکه اگر جزیره خضراء درست باشد، می توان گفت که منظور از آن همان مثلث برمودا است که منطقه ای خوفناک در اقیانوس است که تا حال صدها انسان، کشتی، و هواپیما در آنجا غرق شده است؟ و سوم آنکه آیا اعتقاد به جزیره خضراء از بدیهیات و ضروریات دین می باشد به طوری که اگر کسی مخالف آن باشد و آن را نپذیرد با ضروریات دین مخالفت کرده باشد؟

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت که به نظر می رسد اصل وجود جزیره خضراء که به معنای جزیره سر سبزی است که امام عصر ع و خانواده ایشان در آنجا زندگی کنند جزء امور یقینی نمی باشد و تنها احتمالی است که بعضی مطرح نموده اند.

البته با توجه به استدلال های شرعی و عقلی به نظر می رسد که امام عصر ع در عصر غیبت دارای خانواده و فرزند می باشند و با توجه به اینکه ازدواج یک سنت نبوی است، از اینرو گمان می رود که امام عصر علیه السلام هم به این سنت عمل کنند اما اینکه آیا ایشان با خانواده خود در جزیره ای موسوم به خضراء زندگی کنند تنها یک احتمال می باشد و نمی توان به طور کامل و یقینی آن را اثبات نمود و دلایل نقل شده در اثبات جزیره خضراء بیشتر در حد مکاشفه و خبر های واحد است و توصیه میشود که کتابی را که «آقای جعفر مرتضی» که از مورخان صاحب نام است و به بررسی مسئله جزیره خضراء پرداخته، رجوع شود.

همچنین انکار وجود جزیره خضراء لزوماً به معنای نفی زن و فرزند نیست و بلکه شواهد زیادی وجود دارد که وجود زن و فرزند را برای امام مهدی ع اثبات می کند

هر چند که نتوانیم جزیره خضراء را اثبات کنیم و یکی از بهترین کتابها که در باره زن و فرزند حضرت بحث های دل نشینی نموده کتاب «فانوس» اثر سید ابن طاووس است که ترجمه فارسی کتاب «کشف المحجبه» می باشد. در این کتاب سید ابن طاووس به فرزند خود محمد می گوید که «محمد تازگی امام عصر ع با کسی وصلت نموده ولی افسوس که نمی توانم به تو بگویم که او کیست». از این حرف سید ابن طاووس فهمیده می شود که یا خود امام عصر علیه السلام یا یکی از فرزندان ایشان ازدواج نموده بود که سید ابن طاووس از آن جریان اطلاع داشته است و همچنین اطلاعات جالبی سید ابن طاووس در باره امام عصر ع می دهد که بسیار حیرت آور و جذاب است و با توجه به اینکه سید ابن طاووس از کسانی است که بارها خدمت امام عصر(ع) ملاقات داشته، از اینرو سخنان او قابل توجه است و با توجه که وی از علماء طراز اول شیعه می باشد، خواندن این کتاب حتماً جالب خواهد بود.

همچنین پاره ای از عالمان معتقدند که همانطور ما سادات رضوی، موسوی، نقوی، تقوی، حسینی و حسنی داریم که از فرزندان و ذریه این امامان عزیز می باشند همچنین محتمل است که سادات مهدوی هم داشته باشیم که از فرزندان امام مهدی علیه السلام باشند هر چند که خودشان خبر نداشته باشند و چه بسا با فرض وجود زن و فرزند برای امام عصر (ع) فرزندان امام عصر (ع) از دیگر امامان هم بیشتر باشد

در پاسخ به سوال دوم باید بگویم بر فرض که جزیره خضراء درست باشد اما آیا ما میتوانیم بگوئیم که جزیره خضراء، همان مثلث برمودا می باشد؟ آیا می توان پذیرفت که امام عصر ع که لطیف ترین و نازک طبع ترین موجود عالم است. دهها

کشتی را که فقط از آن منطقه در حال عبور بوده اند غرق نموده است؟ قطعاً هیچ مسلمانی به خود اجازه نمی دهد که این امر را به آن وجود نازنین و مهربان نسبت دهد و شاید همین دلیل کافی است که هیچ وقت جزیره خضراء را همان مثلث برمودا ندانیم، بهر ترتیب اثبات این امر کار دشواری است و اگر هم جزیره خضراء درست باشد، شاید در جای دیگری باشد، به طوری که انسان هر خانه دنج و دل نشینی را که می بیند، در دل به خود می گوید که شاید این جا خانه آن عزیز باشد و شاید او در کنار ما خانه ای دارد و ما او را نمی شناسیم. بهر حال هر جا که ایشان باشند میدانیم که از ما دور نیستند و هر جا که ایشان باشند همان جا سرسبز و خرم (خضراء) است.

و در پاسخ به پرسش سوم هم باید بگوییم که قبول نداشتن مسئله جزیره خضراء، هیچ ضرری به دیانت و اعتقادات انسان نمی زند و این مسئله جزء ضروریات دین نمی باشد تا نپذیرفتن آن موجب ایجاد خلل در دین و اعتقادات فرد باشد. و سخن خود را با این شعر به پایان می برم:

در دیاری که تویی بودنم آنجا کافی است
آرزوی دگرم غایت بی انصافی است

فهرست مطالب

1	امام مهدی و دنیای استکبار.....	2
8	راز طول عمر.....	8
	بررسی محور دیگری از زندگی شخصی امام عصر	
15	15
	حضرت مهدی(ع) چه مدت پس از ظهور زندگی می	
20	کند و چگونه از دنیا.....	20
2	چگونه باید به امام مهدی علیه السلام	
24	سلام گفت.....	24
27	وصف جمال یار.....	27
28	2- زیبایی:.....	28
28	3- سن:.....	28
29	4- قامت:.....	29
29	5- رنگ:.....	29
30	1- سر:.....	30
30	2- موی سر:.....	30
31	3- صورت:.....	31
31	4- پیشانی:.....	31
32	6- چشم:.....	32
32	7- بینی:.....	32
32	8 و 9- دهان و لب:.....	32
33	10- دندان:.....	33
33	11- ریش:.....	33
33	12- گردن:.....	33
33	13- کتف و شانه:.....	33
34	14- سینه:.....	34
34	15- پشت:.....	34
34	16- ساق:.....	34

34	17- کف دست و پا:
35	18- شکم:
35	19- رانها:
35	20- زانو:
36	(3 مهدی
41	قائم آل محمد
	(4 این است باران- با جوان تا آدینه
45	معود
52	با چهار نایب حضرت مهدی آشنا شویم
53	ابوجعفر فرزند عثمان بن سعید عمروی
56	ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی
59	ابوالحسن علی بن محمد سمری
	(5 بایدها و نبایدها، گفتگو از فرهنگ
61	مهدوی
61	دیدگاه اعتقادی - تاریخی
68	(6 پاسخهایی از آخرین معصوم
80	(8 کاوشی در نظریه جزیره خضراء
84	فهرست مطالب